



● تاریخ پژاک، تاریخ احیای مبارزات کوردها

● پژاک به مثابه‌ی حرکت حقیقت و متافور رهایی در ساحت زیست‌سیاست

● ۴ آپریل: تولد اراده‌ی نوین و رنسانس زن در خاورمیانه

● نقش جوانان در پژاک: جوان‌گرایی، پیشاهنگی و سازه‌های تحول

آرشیو

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان / پژاک

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی
سال چهاردهم، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی هفتم

فروردین ۱۴۰۵

APRIL 2026



مرکز مطبوعات
حزب حیات آزاد
کوردستان



آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

telegram:

[PJAKMEDIACENTER](https://t.me/PJAKMEDIACENTER)

Gmail:

PJAKMEDIACENTER@GMAIL.COM

آلترناتیو

آلترناتیو مجلهی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی
ارگان رسمی حزب آزاد کوردستان/پژاک



فهرست

- ۵.....سخن آغازین.....
- ۷.....بیابید فلسفه زن ژیان آزادی را به اجرا در آوریم / (رهبر آبو)
- ۱۰.....تاریخ پژاک، تاریخ احیای مبارزات کوردها / (رامین گارا)
- ۲۲.....نقش جوانان در پژاک: جوان‌گرایی، پیشاهنگی و سازه‌های تحول / (نارین بانه)
- ۲۷.....در ستایش زایش؛ نگاهی به ریشه‌های فکری.... / (آلا هلگورد)
- ۳۱.....پژاک به مثابه‌ی حرکت حقیقت و متافور رهایی.... / (هیمن آلان)
- ۳۶.....زندگی مشترک آزاد در مدرنیته‌ی دمکراتیک / (بهار آورین)
- ۴۲.....پژاک و افق رهایی: بازتعریف سیاست بر پایه ملت دموکراتیک / (آسو رسولی)
- ۴۶.....۴ آوریل: تولد اراده‌ی نوین و رنسانس زن در خاورمیانه / (رودا آشتی)
- ۵۰.....نبرد بزرگ / (زردشت مد)
- ۵۳.....شهروند آزاد در تقابل با شهروند دولتی / (دیلان خراسان)
- ۵۷.....گام‌به‌گام با تاریخ؛ بیست و دو سال مبارزه و سازماندهی / (آلترناتیو)



سخن آغازین

جنبش را نیز شکل می‌دهند. جنبش‌هایی که بر پایه اندیشه‌های آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی استوار هستند، قادرند در برابر سرکوب‌های خشونت‌آمیز و فشارهای خارجی ایستادگی کنند. بدون چنین پایه فکری، جنبش‌ها ممکن است به سرعت از مسیر خود منحرف شده و نتوانند اهداف بلندمدت خود را محقق سازند.

در این بستر فکری، ظهور رهبر آپو (عبدالله اوجالان) نقطه عطفی در تاریخ جنبش‌های آزادی‌خواهانه کورد و منطقه بود. آموزه‌های او بر خودمدیریتی، عدالت اجتماعی، همزیستی مسالمت‌آمیز میان اقوام و مسئولیت اجتماعی تأکید داشت و چارچوبی نظری و عملی برای مقابله با استبداد و سلطه خارجی ارائه کرد. حزب حیات آزاد کوردستان با الهام از این افکار، در سال ۲۰۰۴ شکل گرفت و با ترکیب فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، بر توانمندسازی محلی و ایجاد شبکه‌های خودمدیریتی تمرکز کرد. این جنبش، فراتر از اقدامات نظامی صرف، الگویی نوین برای مقاومت سازمان‌یافته و پایدار ارائه داد.

تاریخ معاصر جهان صحنه‌ای از تقابل همیشگی میان قدرت‌های سلطه‌گر و ملت‌های تحت ستم بوده است. انقلاب‌های اجتماعی، جنبش‌های ضد استبدادی و قیام‌های مردمی نشان داده‌اند که اراده انسان برای آزادی و عدالت هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود. از اروپا تا خاورمیانه، مردم همواره در برابر سرکوب، فساد و استثمار ایستادگی کرده‌اند و این مقاومت‌ها، حتی اگر با شکست موقت مواجه شده باشند، بذر تغییر و امید را در جامعه کاشته‌اند. تجربه جهانی نشان می‌دهد که مبارزه برای آزادی نیازمند آگاهی، همبستگی و سازماندهی منسجم است تا بتواند در برابر فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی مقاومت کند.

مبارزات رهایی تنها به اقدامات عملی محدود نمی‌شوند؛ بلکه موفقیت آن‌ها وابسته به چارچوب فکری و فلسفی است که مسیر حرکت را تعیین می‌کند. ایدئولوژی و پارادایم فلسفی، نه تنها ابزار تحلیل شرایط اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌آورند، بلکه هویت، اهداف و روش‌های

ملموس و پایدار امکان‌پذیر نیست. در شرایط بحرانی امروز ایران و شرق کوردستان، پژاک به عنوان یک آلترناتیو واقعی برای ساختن جامعه‌ای نوین، دموکراتیک و برابر مطرح است. مدل پیشنهادی این جنبش، ترکیبی از خودمدیریتی، عدالت اجتماعی، همزیستی مسالمت‌آمیز و توانمندسازی مردم است که می‌تواند پاسخ مناسبی به بحران‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشور باشد. پژاک نشان می‌دهد که جامعه‌ای متکی بر مشارکت و سازماندهی مردمی، هم می‌تواند مسیری امن برای گذار از دیکتاتوری رژیم حاکم باشد و هم فشارهای خارجی را مدیریت نماید و تحقق کوردستانی آزاد و ایرانی دموکراتیک را هموار سازد.

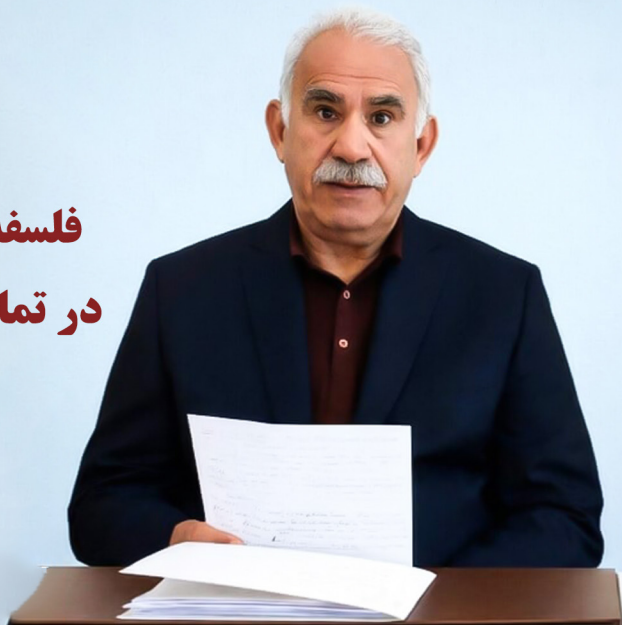
در این شماره از آلترناتیو که ویژه‌ی ۴ آپریل (پانزدهم فروردین)، سالروز تولد رهبر آپو و تاسیس پژاک است در مقالات تحلیلی به بررسی این دو پدیده پرداخت شده است. در مقالات این شماره سیر تاریخی، کرونولوژی، مفاهیم بنیادین و رهیافت پژاک برای تحقق آزادی و دموکراسی در ایران و شرق کوردستان به صورت تفصیلی مورد بحث واقع شده است.

فعالیت‌های پژاک تأثیر ملموس بر جامعه و جنبش‌های آزادی بخش در شرق کوردستان و ایران داشته است. ایجاد شبکه‌های خودمدیریتی، حمایت از حقوق زنان و ملیت‌ها، آموزش و توانمندسازی جوانان، نمونه‌هایی از اثرگذاری عملی این جنبش هستند. پژاک نشان داده است که حتی در شرایط جنگ روانی، فشار سیاسی و تهدید نظامی، جامعه می‌تواند هویت و حقوق خود را حفظ کند. مقاومت سازمان‌یافته و هوشمندانه این جنبش، فرهنگ سیاسی نوینی در منطقه شکل داده و الگوی موفق‌تری برای مقابله با دیکتاتوری و استبداد حاکم ارائه کرده است.

پژاک با تأکید بر خودمدیریتی دموکراتیک، عدالت اجتماعی و همزیستی مسالمت‌آمیز، مجموعه‌ای از ایده‌ها و راهکارهای عملی برای تحقق آزادی ارائه می‌دهد. تقویت شبکه‌های محلی، آموزش و توانمندسازی جوانان، حمایت از حقوق زنان و اقلیت‌ها و ارتقای مشارکت سیاسی، ستون‌های اصلی این رویکرد هستند. این برنامه‌ها نشان می‌دهند که مبارزه واقعی برای آزادی، ترکیبی از تفکر استراتژیک، سازماندهی پایدار و اقدامات عملی است و بدون چنین چارچوبی، دستیابی به نتایج

بیاید فلسفه ژن ژیان آزادی را در تمام روابط خود به اجرا در آوریم

رهبر آپو



داشته باشیم که فرهنگ‌ها و باورها می‌توانند در کنار هم باشند، می‌توانیم از درک‌های محدود ملی گرایانه فراتر رویم و بر اساس ادغام دموکراتیک متحد شویم و می‌توانیم با هم وجود داشته باشیم. باید درک کنیم که، مانند تاریخ خود، می‌توانیم بر همه اشکال جنگ، فقر و بربریت در زمان حال غلبه کنیم.

نوروز ۲۰۲۶، به روزرسانی این تاریخ با تمام شکوه آن است. تاریخ اکنون ظهور پیدا می‌کند و به فرصتی بزرگ برای آگاهی مبتنی بر همزیستی فرهنگی واقعی دست می‌یابد.

امکان صلح بین خلق‌ها و تکوین ملت دموکراتیک در حال افزایش است. با غلبه بر سنت‌های دولتی سنی و شیعه و سنت‌های ملی‌گرایانه، همزیستی آزاد بین خلق‌ها امکان‌پذیر می‌شود.

امروز، صفحه جدیدی ورق خورده است. راه همزیستی آزاد برای مردمان این جغرافیا گشوده شده است. فرآیندی که ما در ۲۷ فوریه ۲۰۲۵ آغاز کردیم، با هدف احیای پایه‌های وحدتی مطابق با روح نوروز بوده است.

برای دستیابی به این هدف، باید باور

معنا و قدرت نوروز در صحنه تاریخی به صورت «اکنون» پدیدار می‌شود. جشن‌های نوروز امسال و سال‌های آینده از چنین اهمیت تاریخی برخوردارند.

نوروز ۲۰۲۶ در حال احیای ریشه‌های خود است و با جهشی بزرگ به سوی دموکراتیزاسیون و ادغام دموکراتیک، در لحظه حال حضور می‌یابد؛ در حال تبدیل شدن به نوروز است.

نوروز، همانند تاریخ، در مرکز خاورمیانه وزنه‌ی خود را تثبیت می‌کند، نوعی تولد دوباره را تجربه می‌کند و بار دیگر نقش خود را در سراسر منطقه به عنوان نمادی از ادغام دموکراتیک ایفا می‌کند. چنین اتفاق بزرگی در حال وقوع است و همچنان ادامه خواهد داشت.

تا کنون، نوروز با ارزش‌های نمادین جشن گرفته می‌شد. اکنون، نوروز نه یک رویا، نه یک آرمان‌شهر، بلکه یک زندگی اجتماعی واقعی و در حال توسعه است. نوروز روزی است که ما خود را هم از نظر معنا و هم از نظر فیزیکی درک خواهیم کرد.

در نوروز، بیایید خود را از انواع روابط و معانی نامناسبی که به ما چسبیده‌اند، پاک کنیم و زندگی را با سبکی شایسته از روابط، عمقی شایسته از معنا، اخلاقی نوین از آزادی و درکی نوین از زیبایی‌شناسی در آغوش بگیریم.

بیایید فلسفه ژن ژیان آزادی را در تمام روابط خود به اجرا درآوریم. و به یک زندگی آزاد دست یابیم. بیایید درک کنیم که نوروز دیگر یک امید، رویا یا نظریه نیست، بلکه لحظه‌ای از کاربرد عملی است. بیایید با آگاهی شایسته و عمقی کامل از معنا به این لحظه از کاربرد عملی پاسخ دهیم.

به مناسبت نوروز، می‌توانیم این سال را به سالی از آزادی واقعی برای همه خلق‌های خاورمیانه تبدیل کنیم و سنت دوستی و همبستگی را در میان خلق‌ها برقرار کنیم. این امر می‌تواند با پایان دادن به تفرقه‌انگیزی و مذهبی-فرقه‌ای و درگیری‌های برادرکشی و با تضمین وحدت همه فرهنگ‌ها و باورهای مذهبی بر اساس آزادی و برادری محقق شود.

یافت. می‌توانیم ادغام دموکراتیک را در این سرزمین‌ها با تحقق آن به عنوان یک مواجهه واقعی و بر اساس انسانیت، برادری، همبستگی و دوستی جدید، به‌روز کنیم.

من به مناسبت عید فطر به مردمانمان تبریک می‌گویم و آرزو می‌کنم که این مناسبات فرصتی برای صلح و برادری باشد.

نوروز ۲۰۲۶ برای اولین بار توسط مردم ما با روحیه ادغام دموکراتیک، صلح و برادری جشن گرفته می‌شود. من از صمیم قلب این روحیه و اراده را می‌پذیرم و امیدوارم نوروز که امسال واقعاً شایسته تجلیل به عنوان "روز نو" شده است، راه را برای پیروزی باشکوه در سال‌های آینده هموار کند. برای همه خلق‌های ما آرزوی صلح دارم. با عشق به همه شما درود می‌فرستم.

عبدالله اوجالان

۲۱ مارس ۲۰۲۶

در برابر فروپاشی بزرگ اجتماعی و زیست‌محیطی ناشی از مدرنیته سرمایه‌داری، ما راه‌حل دموکراتیک سیاسی، زیست‌محیطی و رهایی‌بخش زنانِ مدرنیته دموکراتیک را مطابق با روح آزادی نوروز توسعه داده‌ایم.

بیاید نگذاریم خاورمیانه، منطقه‌ای که فرهنگ می‌آفریند، توسط قدرت‌های سلطه‌گر به میدان نبرد تبدیل شود. همانطور که در تاریخ، می‌توانیم با هم بر موانع این فرهنگ بزرگ برای ابراز آزادانه خود و ادغام بر اساس هویت واقعی‌اش غلبه کنیم. وقتی بیماری ناسیونالیسم و مذهب‌گرایی را پشت سر بگذاریم و خود را بر فرهنگ تاریخی هزاران ساله همبستگی میان مردمان بنا کنیم، هیچ مانعی وجود ندارد که نتوانیم بر آن غلبه کنیم.

با چنین روحیه وحدتی، می‌توان سیاست دموکراتیک را نیز اعطا کرد. اگر می‌خواهیم مبارزه هزاران ساله ستم‌دیدگان را به اوج برسانیم، جای آن را نه در محیط فرهنگی سرمایه‌داری شرق یا غرب، بلکه در محیط واقعاً آزاد خاورمیانه می‌توان

تاریخ پژاک، تاریخ احیای مبارزات کوردها، نوگرایی و تثبیت مبارزات و تحقق آزادی

رامین گارا ✍️



(ترکیه، ایران، عراق، سوریه) هویت ملی را سرکوب کرده اما نتوانسته آن را نابود کنند. جمهوری مهاباد نماد خودمختاری است اما به دلیل توطئه‌های خارجی فروپاشید. در این سیر تاریخی، ظهور پژاک برای احیای مبارزه‌ای است که تاریخ آن سراسر حکایت از شیوه‌ی جدید یک

مراحل تاریخی و تکوین پژاک

۱. ظهور رهبر اوجالان و حضور عملی در شرق کوردستان
کوردها دارای تمدن کهن، فرهنگ مقاومت و کمونالیسم طبیعی هستند. فنودالیسم و تقسیمات استعماری

«حزب جدید» و یک «جامعه‌ی نوین» دارد. این نوین‌بودن، اساساً اشاره صریح به ساختار نوین و متدولوژی مبارزاتی آزادی‌خواهانه دارد و پژاک را از سایر نیروها متمایز می‌گرداند. بخاطر نوین‌بودن «ساختار حزبی، متد مبارزاتی، ایدئولوژی خاص و پارادایم دمکراتیک» این تمایز با تمامی ویژگی‌های عیان و برجسته‌اش، قابل حس و شهود عینی است و حاشا کردن از آن مآلاً حاشا کردن از یک «حقیقت» است.

شاید پژاک در سال ۲۰۰۴ به صورت رسمی تأسیس شد، اما زمینه‌های ظهور هر سازمان سیاسی و تشکل اجتماعی با ساختارهای نوین و غیرتکراری، اشاره به نیازی دارد که برای هر ظهوری لاجرم باید باشد و آن، زمینه‌های ظهور است. زمینه‌های ظهور پژاک نیز از همان اوان با ظهور رهبر آپو و تأسیس پ.ک.ک مرتبط است. زیرا تمامی ساختار حزبی، متد مبارزاتی، ایدئولوژی خاص و پارادایم دمکراتیک نوین را رهبر آپو با تأسیس پ.ک.ک به ارمغان آورد و اگر آن نبود، پژاکی با این تمایز ویژگی‌ها، بعدها شکل نمی‌گرفت.

بنابراین ظهور رهبر آپو و تأسیس پ.ک.ک در ۱۹۷۸ به نوعی شکل‌گیری نطفه‌های حیاتی پژاک است. مسیر این ظهور پژاک نیز با تأثیرگذاری پ.ک.ک بر شرق کوردستان (ایران) هموار گشت و جامعه کورد در آن بخش نیز در یک روند تأثیرپذیری بی‌بازگشت و چه بسا و خوش‌یمن قرار گرفت و راه دوباره‌زیستن و تجدید حیات مبارزات آزادی‌خواهانه‌اش گشوده شد. با این روال، از دهه ۸۰ میلادی که نخستین گروه مبارزات پ.ک.ک وارد اورمیه شده و تا سال ۱۹۹۹ به سازماندهی خلق پرداخته و هسته‌ها و کمیته‌های شهری و روستایی و مرزی زیادی را تشکیل دادند، یک مرحله پیش‌ظهور برای پژاک نامگذاری می‌شود. پس از آن، عامل مؤثر دیگر، «قیام ۱۹۹۰ کوردها در شمال کوردستان» است که تأثیر عمیقی بر خلقتان در شرق کوردستان نهاد. متعاقب آن، عامل بنیادین دیگر در تمهیدات اساسی برای ظهور پژاک «فعالیت گروه زنان» بود که در اساس در سال ۱۹۹۷ به صورت فعالانه در شهرها و مناطق شرق کوردستان از اورمیه تا سایر

مناطق شرق کوردستان آغاز شد. این فعالیت‌های زنان با برخورد خشن و قهرآمیز نظام جمهوری اسلامی روبرو گشت و برخی اعضای آن گروه بازداشت و زندانی شدند. با این حال، آن گروه که توسط رهبر آپو اعزام شده بودند، هسته‌های

سازماندهی شده زیادی در مناطق را شکل دادند و زمینه‌های ظهور پژاک را تسریع کردند. از آن زمان بود که نیاز به شکل‌گیری یک حزب مدرن برای ایران و شرق کوردستان احساس شد. وقتی توطئه بین‌المللی علیه رهبر آپو و کوردها از سال ۱۹۹۷ آغاز و در سال ۱۹۹۹ میلادی به اسارت

پ.ک.ک دست یافت. به موازات آن، به مجرد عملی شدن توطئه بین‌المللی و ربودن رهبر آپو توسط قدرت‌های هژمونی جهانی و استرداد به ترکیه، مسئله کورد نیز جهانی شد. لذا در شرق کوردستان و ایران قیام خلق در محکومیت توطئه اساسا قیام

تاریخ پژاک «مصدق رسالت عصر» است. تاریخ‌نگاری باید خودانتقادی، اخلاقی و مبتنی بر پارادایم دموکراتیک باشد (نه شوونیسم حزبی یا قهرمان‌پرستی). تاریخ پژاک، نقد تمدن مدرن مبتنی بر «لیبرالیسم، مصرف‌گرایی و دولت-ملت» است و سوسیالیسم را به‌عنوان «جامعه برابر و آزاد» تعریف می‌کند اما این مهم صرفاً از مسیر «دموکراسی» و شیوه حیات آزاد استوار بر پایه‌های آن، ممکن می‌گردد

برای هویت‌یابی فرهنگی - تاریخی و احیای مبارزات از طریق رهبریت رهبر آپو بود. قیام مشهور سوم اسفند ۱۳۷۷ ه.ش یا ۱۹۹۹ میلادی، همانا میلاد نوین کوردها در ایران و تسریع زمینه‌های شکل‌گیری پژاک بود.

رهبر آپو منتهی شد، عیان بود که موجودیت پ.ک.ک به رهبری رهبر آپو از شمال کوردستان به سایر بخش‌های کوردستان بصورت «آگاهی از هویت و تاریخ و مبارزات» انتشار سریع یافت. در واقع خلقمان در ایران و شرق کوردستان به شناخت از

جوانان و دانشجویان به نیروی گریلا را ممکن ساخت و خلقمان نیز با آشنایی با این نیرو با رهبریت رهبر آپو، امید وافری به احیای مبارزات ملی-دمکراتیک خود پس از دهه‌ها سرکوب سایر احزاب شرق کوردستان، پیدا کرد. این کنفرانس تمهیدات ظهور پژاک را مهیا ساخت و سال بعد آن را تحقق بخشید.

کنگره نخست (۲۰۰۴):

پژاک رسماً در تاریخ ۴ آپریل ۲۰۰۴ (۱۶ فروردین ۱۳۸۳) تأسیس شد تا به خلأ سیاسی ناشی از انفعال احزاب قدیمی در شرق کوردستان پاسخ دهد. در این مرحله نهادهایی چون نیروی نظامی «هاک» (بعدها ی.ر.ک) و اتحادیه زنان (ی.ژ.ر.ک) شکل گرفتند.

کنگره دوم (۲۰۰۵):

در این کنگره، سیستم «کنفدرالیسم دمکراتیک» رسماً به عنوان الگوی جایگزین دولت-ملت پذیرفته شد. کارزار زندان و اعدام‌ها: این دوره با مقاومت بی‌سابقه زندانیان سیاسی و اعدام مبارزانی چون فرزاد

۲. مرحله پیش از تأسیس (۱۳۷۷ - ۱۳۸۳)

ریشه‌های پژاک به قیام سوم اسفند ۱۳۷۷ (۱۹۹۹ میلادی) بازمی‌گردد که در پی توطئه بین‌المللی علیه رهبر آپو در شهرهای شرق کوردستان و تهران به وقوع پیوست. در این دوران، مجموعه‌ای از هسته‌های مخفی دانشجویی و فعالین مدنی در دانشگاه‌ها و شهرها شکل گرفت. فلذا متعاقب آن، «جنبش اتحاد دمکراتیک» با مرکزیت کوهستان‌های قندیل به عنوان پیش‌درآمدی برای تأسیس حزب، سازماندهی توده‌ای را در مناطقی از اورمیه تا ایلام آغاز کرد و در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ به اوج رسید. قیام سوم اسفند اساساً دومینوی شکل‌گیری قیام‌های مردمی در سراسر ایران در دو دهه بعدی را نیز به دنبال آورد و بنیان‌های نظام جمهوری اسلامی را لرزاند.

۳. مرحله تأسیس و تثبیت پژاک (۱۳۸۳ - ۱۳۸۹) کنفرانس (۲۰۰۳ میلادی):

«جنبش اتحاد دمکراتیک» با فعالیت‌های چند ساله خود، گرایش

کمانگر و یارانش همراه بود که منجر به اعتصابات سراسری در شرق کوردستان شد و تا سال ۲۰۰۹ را دربر گرفت.

مبانی فکری پژاک:

- پارادایم نوین: پژاک بر پایه اندیشه‌های رهبر آپو، پارادایم «جامعه دموکراتیک و اکولوژیک مبتنی بر آزادی زن» را مبنای مبارزه خود قرار داد.

- دموکراسی به جای دولت‌گرایی:

جنبش‌مان به جای تلاش برای تأسیس یک «دولت-ملت» کلاسیک، بر تحقق «ملت دموکراتیک» و «کنفدرالیسم دموکراتیک» تأکید دارد و هدف آن مدیریت مستقیم و آگاهانه جامعه توسط خود اقشار آن است. اساسا ملت متکی بر گرایش‌های انحرافی دولتی و دولت-ملتی را رد نمود. بنابراین بر شکل‌گیری «تمدن دموکراتیک» برای جوامع انسانی پافشاری می‌کند.

- آزادی زن:

آزادی جامعه از دیدگاه پژاک مستلزم آزادی زن است؛ لذا مبارزه

علیه ذهنیت مردسالار از اصول بنیادین پژاک محسوب می‌شود. رهبر آپو آزادی زن را در اولویت قرار می‌دهد و آزادی «زنان، جامعه و اکولوژی» را به هم متصل و مرتبط می‌دانند که بدون هریک از اینها، شاکله آزادی کامل نمی‌گردد و ناقص است.

- دفاع مشروع:

پژاک جنگ را نه برای قدرت، بلکه به عنوان ابزاری برای «دفاع مشروع» در برابر سیاست‌های امحا و انکار هویت کوردها توسط رژیم‌های حاکم می‌بیند. مسلما صدسال است که در ایران و کشورهای حاکم بر کوردستان، سیاست نسل‌کشی و آسمیلاسیون فرهنگی ادامه دارد لذا در ایران نیاز به حزبی مدرن چون پژاک بود که از طریق شکل‌گیری یک حزب سیاسی فاقد نیروی نظامی و مسلح، بصورت رسمی و قانونی در داخل ایران به فعالیت پردازد اما چون رژیم ایران به سرکوب خشن دست زد و هرگونه فعالیت سیاسی رسمی در داخل را تروریستی و تجزیه‌طلبانه اعلام و به سرکوب، بازداشت، اعدام و شکنجه و غیره

دست زد، پژاک ناچاراً به فعالیت‌های مسلحانه برای تثبیت مبارزات کوردها در ایران، روی آورد. بنابراین انتخاب نخست پژاک، فعالیت و مبارزه سیاسی در درجه نخست بود. امروز نیز می‌کوشد که آن رویه را در ایران و شرق کوردستان گسترش دهد تا از جنگ‌های ویرانگر جلوگیری نماید. لذا پژاک امروز برنامه «جمهوری دمکراتیک برای ایران» را در افق فعالیت‌هایش قرار داده و به روش «ادغام دمکراتیک» در صورت تضمین همه آزادیهای کوردها، باور دارد. در غیر اینصورت، همه نوع مبارزه حتی مبارزه نظامی و مسلحانه برای احقاق حقوق طبیعی خلق کورد را مشروع می‌داند. این نوع مبارزه هم بصورت دفاع مشروع خواهد بود نه جنگ‌افروزی فاقد راهکار حل سیاسی. پس همیشه درها را به روی راهکار حل سیاسی بازمی‌گذارد.

- پژاک از زمان تأسیس در ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۱ با یک مرحله برخورد نظامی جمهوری اسلامی روبرو شد. نظام حاکم ایران موجودیت پژاک که به معنای احیای مبارزات

آزادیخواهانه و دمکراسی‌طلبانه کوردها بود را بر نمی‌تابید به همین دلیل به روش‌های قهرآمیز برای نابودی و پاکسازی پژاک متوسل شد. این برهه، با درگیری‌های شدید سپری شد و چهره‌ای نظامی و سیاسی دوگانه از پژاک نزد همگان شکل گرفت ولی چهره نظامی آن بخاطر شدت برخوردهای مسلحانه رژیم، در محافل رسانه‌ای برجسته‌تر شد. حال آنکه پژاک یک حزب با مرام سیاسی، ایدئولوژی نوین و پارادایم دمکراتیزاسیون جامعه ایران و کوردی بود. این تلاش رژیم ایران بی‌شک با اوج‌گیری درگیری‌ها و شکست در سال ۲۰۱۱ میلادی، به شکست انجامید و پژاک به رشد فکری و پارادایمی خود ادامه داد و ساختار متفاوتی به خود گرفت و اثبات نمود که همیشه تابع اصل نوگرایی و رشد و پیشرفت مطابق قواعد تحزب و حزب‌گرایی مدرن است.

۴. مرحله پویایی و حماسه
قنبدیل (۱۳۸۹ - ۱۳۹۳)

در سال ۲۰۱۱، رژیم ایران با

درگیری قرار گیرند اما چون بخاطر هوشیاری پ.ک.ک، موفق نشد، خود در سال ۲۰۱۱ فرصت آن را یافت که راهکار پاکسازی و نابودی کامل پژاک را امتحان کند لذا به قنديل و مواضع پژاک حمله کرد. این جنگ اساساً شکست راهکار نظامی و اثبات‌گر ناکامی دیدگاه قهرآمیز و نظامی رژیم به مسئله کورد بود. پژاک با مبارزات و مقاومت خود این را به همگان اثبات نمود. به دنبال پیروزی پژاک در جنگ قنديل، مرحله‌ای برای نوگرایی بیش از پیش به میان آمد و پژاک از این فرصت بخوبی استفاده نمود. چه بسا پژاک به دوره‌ای فاقد درگیری نیاز داشت تا به رشد سازمانی حزب، سازماندهی مردمی، اجرای پارادایم همت بگمارد لذا این امکان در سال ۲۰۱۴ فراهم گشت. زیرا گذشته از شکست نظامی ایران، روند گفتگوهای صلح‌جویانه رهبر آپو با دولت ترکیه نیز آغاز شده بود که بعنوان مکمل تقویت بنیان‌های پژاک، فرصت را فراهم نمود.

گسیل ۳۵ هزار نیروی نظامی به کوهستان قنديل، درصدد پاکسازی کامل پژاک برآمد. نبرد قنديل که با مقاومت شدید گریلاها و شکست نیروهای سپاه همراه شد، به «حماسه قنديل» شهرت یافت و توانمندی نظامی پژاک را به رخ کشید. این مرحله با تحکیم پایگاه‌های حزب در مناطق داخلی شرق کوردستان و سازماندهی گسترده‌تر توده‌ای ادامه یافت. این شکست راهکار و دیدگاه نظامی ایران به پژاک و کوردها، موجب ورود پژاک به مرحله نوینی از سازماندهی و رشد و تکوین شد. چه بسا پیشتر از آن، در سال ۲۰۰۹ میلادی رهبر آپو نقشه راه خود برای حل مسئله کورد در ترکیه را ارائه نموده بود و برنامه جنبش‌های آپوئیستی برای حل مسئله کورد در هر چهاربخش کوردستان خصوصاً در ایران را به همگان نشان داد. بنابراین ایران این مرحله صلح و حل سیاسی را برای خود خطر ساز دید و مدام کوشید که پ.ک.ک و ترکیه با هم در یک دوره بی‌پایان جنگ و

۴. مرحله تکرر سازمانی و کودار (۱۳۹۳ - تاکنون)

در سال ۲۰۱۴، پژاک با گذار از ساختار تک‌حزبی، پیشاهنگی تأسیس سیستم «کودار» (جامعه دمکراتیک و آزاد شرق کوردستان) را بر عهده گرفت. کودار به عنوان یک سیستم فراحزبی، امکان مشارکت تمام اقشار، مذاهب و ملل ایران را در یک مدیریت دمکراتیک فراهم ساخت. در این مرحله، سازمان‌هایی چون «کزار» (زنان) و «ی.ر.ک» (نیروی دفاعی) در چارچوب این سیستم نوین بازسازی شدند. در این مرحله، پژاک گفتمان «خودمدیریتی دمکراتیک» را ترویج داد و آن را مناسب‌ترین ساختار برای شرق کوردستان در ایران دانست. کنگره چهارم پژاک، اساساً ترویج نظام سازماندهی دموکراتیک مردمی مبتنی بر ۹ بعد ملت دموکراتیک بود و هنوز به این رویه ادامه می‌دهد. اساساً پژاک بدنبال فرصتی بود که از دوره مبارزه مسلحانه که به نوعی تحمیلی از سوی دشمن بود، گذار کند و با گفتمان خودمدیریتی دمکراتیک و کنفدرالیسم دمکراتیک، از طریق عملکرد سیاسی و مسیرهای

دیپلماتیک، زمینه‌های عملی‌سازی آن را فراهم نماید که البته اگرچه جنگ دیگری رخ نداد و تا به امروز نوعی توقف درگیری میان پژاک و ایران جریان دارد، ولی هر ساله درگیری‌های پراکنده‌ای در شرق کوردستان رخ داد و پژاک به دنبال راهی برای بن‌بست گریز نظام جمهوری اسلامی از گفتگوی صلح‌جویانه با کوردها، گشته و هنوز هم معتقد به راهکار سیاسی برای حل مسئله کورد است. این بود که پژاک به‌عنوان نیروی پیشرو ملت دموکراتیک در شرق کوردستان تثبیت شد.

کتاب تاریخ پژاک تأکید می‌کند که این جنبش اکنون در مرحله‌ای قرار دارد که هدف آن نه تنها آزادی کوردستان، بلکه دموکراتیزه کردن کل ایران از طریق ایجاد «جبهه دمکراتیک خلق‌ها» و تحقق «ملت دمکراتیک» با برنامه «جمهوری دمکراتیک» است. چه‌بسا از همان سال پژاک برای اثبات روند رشد دمکراسی، سیستم «تک‌ریاستی» خود را به «ریاست مشترک» متشکل از یک زن و یک مرد با حقوق آزاد و کاملاً برابر با مردان، تغییر داد. از این

پس زنان بیشتری به صفوف گریلا پیوستند و بصورت کاملاً برابر در مدیریت‌ها و فرماندهی جای گرفتند. باید گفت که تاکنون در هیچ یک از احزاب کوردی چنین حدنسایی از

با دوره «جنگ جهانی سوم» که از ۱۹۹۰ با فروپاشی شوروی سابق آغاز شد، با توطئه بین‌المللی علیه رهبر آپو در ۱۹۹۹ زمینه‌های اوج‌گیری خود را مهیا ساخت و پس از آن با جنگ عراق و فروپاشی رژیم بعث تا جنگ علیه سوریه و ایران به اوج رسید. امروزه که در سال ۲۰۲۶ حملات اسرائیل و آمریکا به ایران انجام می‌گیرد، جنگ جهانی سوم از اواسط خود عبور و به مرحله تشدید وارد شده است. در این دوره، پژاک نیز به تکوین کامل حزبی رسیده و درصدد رفع نواقص و موانع سازمانی برای سازماندهی بیشتر خلق و اجرایی کردن

پژاک نه «ابرقدرت» بلکه «مصلح آزادی حیات انسانی» و بازگرداننده «شخصیت آزاد» است. این نکته کلیدی در تاریخ مکتوب پژاک هم صراحتاً مبرهن و عیان است. تاریخ پژاک، ریشه‌ها را به مبارزاتی پیوند می‌دهد که متناسب با نیازهای ملیت‌های ایران و شرق کوردستان شکل گرفته و حتی مسئله کورد را بخشی از جنگ جهانی سوم (برنامه‌های امپریالیستی) می‌دانند که خود اصل مسئله بدست هژمونی‌های جهانی و منطقه‌ای ایجاد شده و اکنون اگر در حل آن نکوشند، خاورمیانه به ثبات نخواهد رسید

پارادایم دمکراتیک است. گذشته چراغ راه آینده است. پژاک نماد «حیات آزاد یک خلق» است و مبارزه برای کنفدرالیسم دمکراتیک، آزادی زن و اکولوژی ادامه دارد. خلق

برابری مدیریت و اراده‌مندی، شکل نگرفته و پژاک در این زمینه پیشتاز و پیشاهنگ است.

البته نباید نادیده گرفت که کل دوره ظهور پژاک و مبارزاتش همزمان شده

کورد با وحدت و خودمدیریتی به آزادی خواهد رسید.

معرفی کوتاه کتاب تاریخ پژاک

تاریخ پژاک در یک مجلد گردآوری و نگارش شده است. کتاب «حیات آزاد یک خلق: تاریخ حزب حیات آزاد کوردستان» که توسط کمیته پژوهش‌های تاریخ پژاک تدوین شده است، اثری است که به واکاوی ریشه‌های تاریخی، ایدئولوژیک و مراحل تکوین حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک) می‌پردازد. این کتاب برخلاف نگارش‌های تحریف‌گشته رسمی، بر روش «خودانتقادی» و تحلیل علمی وقایع استوار است و هدف آن پیوند دادن هستی پژاک به تبار اصیل تاریخی ملت کورد و تمدن زاگرس است.

هدف از نگارش تاریخ پژاک، ثبت دقیق ریشه‌های تاریخی، زمینه‌های ظهور، مراحل تکوینی حزب و تحلیل وقایع تا سال ۲۰۱۹ میلادی است. کتاب با تقدیم به شهدای راه آزادی

آغاز می‌شود و شامل «مقدمه + ۱۲ بخش اصلی» است. نگارش آن بر پایه «خودانتقادی، اخلاق سیاسی و پارادایم دموکراتیک» استوار است و نه تنها تاریخ پژاک، بلکه در ابتدا به صورت خلاصه، پیشینه هزاران ساله ملت کورد آمده تاریخ پژاک و کوردها به آن پیشینه وصل گشته است. سپس در سراسر تاریخ مفصل، نقد تمدن سرمایه‌داری و دولت-ملت، و چشم‌انداز آینده را پوشش می‌دهد. تاریخ پژاک اساساً در چهار مرحله بنیادین دسته‌بندی گشته و هر مرحله، نمایانگر تکوین حزبی پژاک در صیوروت تاریخ پرفراز خود است.

روش‌شناسی و فلسفه تاریخ‌نگاری

یک تاریخ واقعی که لازم است روایت‌گر تاریخ یک مبارزه آزادیخواهانه باشد، مبتنی بر اصول زندگی آزاد یک جامعه است که به آن می‌پردازد. تاریخ پژاک از آن سنخ تاریخ‌هاست که به واگویه روایی از فراز و نشیب تاریخ کوردها در شرق کوردستان می‌پردازد و

روشن می‌سازد که در عصر مدرن، هویت مبارزاتی باید چگونه باشد و با کدامین متدها به سرمنزل مقصود که همان رهایی از ستم و حصول آزادی است، نایل گردید. تاریخ پژاک «مصادق رسالت عصر» است.

تاریخ‌نگاری باید خودانتقادی، اخلاقی و مبتنی بر پارادایم دموکراتیک باشد (نه شوونیسم حزبی یا قهرمان‌پرستی). تاریخ پژاک، نقد تمدن مدرن مبتنی بر «لیبرالیسم، مصرف‌گرایی و دولت-ملت» است و سوسیالیسم را به‌عنوان «جامعه برابر و آزاد» تعریف می‌کنند اما این مهم صرفاً از مسیر «دموکراسی» و شیوه حیات آزاد استوار بر پایه‌های آن، ممکن می‌گردد. بنابراین، برای جامعه متنوع و متکثر و غنی ایران و شرق کوردستان، آنچه پژاک بصورت ستون اصلی مطالبه می‌کند و کل مبارزات خود را بر روی پایه‌های آن بنیان می‌نهد، دموکراسی است. هکذا رهبر آپو اشاره بنیادین به «تمدن دموکراتیک» می‌کند. فلذا مفاهیم و شیوه‌های حیات سوسیالیسم و ایدئولوژی و آزادی

اکولوژیک - محیط‌زیست و آزادی زنان و غایتاً آزادی جامعه خصوصاً آزادی در داشتن اقتصاد مطلوب‌تر اجتماعی را به پیشرفت «دموکراسی» در جامعه ارتباط داده است. بعبارت دیگر مسیر همه اینها از دموکراسی می‌گذرد. پژاک نه «برقدرت» بلکه «مصلح آزادی حیات انسانی» و بازگرداننده «شخصیت آزاد» است. این نکته کلیدی در تاریخ مکتوب پژاک هم صراحتاً مبرهن و عیان است. تاریخ پژاک، ریشه‌ها را به مبارزاتی پیوند می‌دهد که متناسب با نیازهای ملیت‌های ایران و شرق کوردستان شکل گرفته و حتی مسئله کورد را بخشی از جنگ جهانی سوم (برنامه‌های امپریالیستی) می‌دانند که خود اصل مسئله بدست هژمونی‌های جهانی و منطقه‌ای ایجاد شده و اکنون اگر در حل آن نکوشند، خاورمیانه به ثبات نخواهد رسید. حتی کلید عملی‌سازی پروسه دموکراسی در خاورمیانه منوط به آزادی کوردها در این سرزمین پهناور با ملیت‌های متکثر است. بنابراین پژاک در صیوروت تاریخی

خود به نگارش تاریخ مبارزات خود پرداخته و به شیوه خاص تاریخ‌نگاری رهبر آپو که همانا «تفسیر‌گرایی و تفسیر‌پردازی» در مورد مراحل تاریخی است، اتکاء دارد. این شیوه تاریخ‌نگاری، همانا باور به شیوه مبارزاتی پژاک است که بجای نسخه‌پیچی برای جامعه، او را به مشارکت عملی در خود مبارزه تشویق نموده و خود جامعه را به حرکت در می‌آورد که با اراده و تعقل سیاسی خود، سرنوشت خود را تعیین کند. پس پژاک در غایت برنامه خود، تصاحب، تصرف و انحصار هیچ چیز جامعه را ننگنجانده است. زیرا هر نوع تصاحب و انحصار قدرت، سرمایه - اقتصاد و مدیریت جامعه را اساسا انحراف در شیوه مدیریت جوامع بشری می‌داند و مسلما فلسفه آزادی رهبر آپو که مبتنی بر «جامعه‌شناسی آزادی» است، همین می‌باشد. در شیوه تاریخ‌نگاری هم پژاک به صرف روایت رخدادها و وقایع نمی‌پردازد، بلکه همانطور که ذکر آن رفت، از حیث متدولوژی، رویه تفسیر‌پردازی

با سویه‌های ذهنیت آزادیخواهانه و دمکراسی‌طلبانه را بنیان کار قرار داده است. بنابراین در همه‌چیز پژاک مشخص است که انحصارات کامل توسط خود و هر نوع حزب و نیروی سیاسی - نظامی و دولتی دیگر را رد و صرفا رویه «پیشاهنگی برای جامعه» را مدنظر دارد و معتقد است جامعه‌ای آزاد است که مدیریت را به خود او بسپاریم. تاکنون چنین جامعه‌ای آزاد در جهان شکل نگرفته جز در اعماق و ادوار اولیه تاریخ پیشادولت. فلسفه تاریخ و نگارش تاریخ پژاک بر این امر استوار است که همه نکات فوق‌الذکر را به ما بشناساند و خود حزبمان نیز از ساختار تمامی احزاب و نیروهای سیاسی دیگر مجزا و متمایز گردد. این است ماهیت مدرنیته پژاک که آن هم از نوع مدرنیته دمکراتیک که در سراسر واگویه‌های تاریخی‌اش مستتر و مشهود است. تاریخ پژاک ادامه مبارزه هزارساله کوردها برای آزادی است و هدف آن ایجاد «جامعه دموکراتیک بدون دولت - ملت» است.

نقش جوانان در پژاک: جوان‌گرایی، پیشاهنگی و سازه‌های تحول

نارین بانه ✍️



این میان، پژاک (حزب حیات آزاد کوردستان) به‌عنوان یکی از جریان‌های سیاسی-اجتماعی معاصر، با درک عمیق از این ظرفیت تاریخی و اجتماعی، جایگاهی محوری برای جوانان در ساختار و فلسفه خود تعریف کرده است. در این چارچوب، جوانان نه تنها نیروی اجرایی، بلکه سوژه‌های آگاه، خلاق و تولیدکننده معنا محسوب می‌شوند.

در تاریخ معاصر ملت کرد، جوانان همواره به‌عنوان نیرویی پویا، خلاق و تحول‌ساز، نقش اساسی در شکل‌گیری و پیشبرد حرکت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایفا کرده‌اند. از قیام‌ها و مقاومت‌های محلی گرفته تا سازمان‌یابی‌های مدرن سیاسی، این نسل جوان بوده که با انرژی، جسارت و روحیه تغییرخواهی، موتور محرکه تحولات بوده است. در

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ساختاری و فکری پژاک، تأکید بر جوان‌گرایی است. جوان‌گرایی در اینجا صرفاً به معنای حضور افراد جوان در بدنه سازمان نیست، بلکه به‌مثابه یک پارادایم فکری و سازمانی عمل می‌کند که بر پایه آن، تغییر، نوآوری و پویایی، ارزش‌های اساسی تلقی می‌شوند. در بسیاری از احزاب سنتی، ساختارهای قدرت به‌صورت سلسله‌مراتبی و مبتنی بر سن و سابقه شکل گرفته‌اند که این امر اغلب منجر به رکود فکری و فاصله گرفتن از تحولات اجتماعی می‌شود. پژاک با نقد این وضعیت، تلاش کرده است با ایجاد فضاهای مشارکتی، امکان حضور مؤثر جوانان را در سطوح مختلف تصمیم‌گیری فراهم آورد.

در این میان، جوان‌گرایی به معنای نفی تجربه نیست، بلکه بر تلفیق تجربه نسل‌های پیشین با خلاقیت و نوآوری نسل جوان تأکید دارد. این تلفیق امکان شکل‌گیری نوعی عقلانیت جمعی را فراهم می‌کند که هم از گذشته می‌آموزد و هم به آینده می‌اندیشد. چنین رویکردی، نه تنها مانع از گسست نسلی می‌شود، بلکه بستری برای تداوم و تحول هم‌زمان ایجاد می‌کند. نقد

پیرسالاری به‌عنوان یکی از ارکان فکری پژاک، جایگاه مهمی در بازتعریف قدرت دارد. این نقد صرفاً متوجه افراد مسن نیست، بلکه ساختارهایی را هدف قرار می‌دهد که قدرت را در دست یک گروه خاص متمرکز کرده و مانع گردش آزاد ایده‌ها می‌شوند. در این چارچوب، پژاک با طراحی سازوکارهای دموکراتیک مانند شوراهای جمعی و فضاهای گفت‌وگوی آزاد، تلاش کرده است از تثبیت قدرت جلوگیری کرده و امکان مشارکت گسترده‌تر را فراهم سازد. این رویکرد، جوانان را به کنشگران فعال در فرآیند تصمیم‌گیری تبدیل می‌کند.

یکی از نقاط قوت پژاک، ایجاد سازه‌های سازمانی ویژه برای جوانان است که در میان آن‌ها، «KCR» (جامعه‌ی جوانان شرق کوردستان و ایران) و «YJCR» (اتحادیه‌ی زنان جوان شرق کوردستان و ایران) نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند. این سازه‌ها بستری برای سازماندهی، آموزش و توانمندسازی جوانان فراهم می‌کنند و به آنان امکان می‌دهند تا به‌صورت هدفمند و ساختارمند در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی مشارکت کنند. «KCR» به‌عنوان

یک ساختار آموزشی و تربیتی، بر پرورش آگاهی، خودتوانمندی و ایجاد ظرفیت‌های رهبری تمرکز دارد. در این چارچوب، آموزش صرفاً انتقال دانش نیست، بلکه فرآیندی برای پرورش تفکر انتقادی، خودآگاهی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی است. جوانان در این فضا می‌آموزند که چگونه مسائل اجتماعی را تحلیل کنند و در جهت تغییر آن‌ها نقش فعال ایفا نمایند. فعالیت‌های فرهنگی، کارگاه‌های آموزشی و برنامه‌های اجتماعی از جمله ابزارهایی هستند که در این مسیر مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در ابتدای شروع مبارزات آپویی، رهبر آپو و دیگر انقلابیون همگی در سنین جوانی فعالیت‌های آزادیخواهانه خود را آغاز کردند. جوانی با بازه‌ی سنی تعریف نمی‌شود و با میزان خلاقیت، پتانسیل تغییر و دگرگونی، میل به آزادی، تکاپو و تلاش مستمر و مبارزه در مقابل بیدادی‌ها معنا می‌یابد.

تا قبل از تاسیس پژاک در سال ۲۰۰۴، حرکت آپویی در شرق کوردستان و ایران با نیروی جوانان آپویی در سطح دبیرستان‌ها و دانشگاه‌های ایران و شرق کوردستان آغاز به کار کرد. شهید مانی

کیاکسار، از پیشاهنگان سازمان جوانان آپویی شرق کوردستان، خستگی‌ناپذیر تمام دانشگاه‌ها را به بستری برای مباحث و مبارزات آزادیخواهانه خود مبدل نمود.

این مبارزات و پیشاهنگی جوانان ادامه یافت تا اینکه در سال ۲۰۰۶، جامعه جوانان شرق کوردستان و ایران اولین کنگره‌ی خود را برگزار کرد. این سازمان هم‌اکنون با نام KCR (جامعه جوانان شرق کوردستان و ایران) فعالیت می‌کند و پس از آن، برای سازماندهی زنان جوان جامعه که از اصلی‌ترین نیروهای تغییرات دموکراتیک هستند، YJCR (اتحادیه زنان جوان شرق کوردستان و ایران) تاسیس شد.

از سال ۲۰۰۶ تاکنون، جامعه جوانان شرق کوردستان و ایران سه کنگره‌ی خود را برگزار کرده است. با نیروی دموکراتیک، شورای رهبری مشترک و اراده‌ی آزاد، فعالیت‌ها و برنامه‌های خود را به مرحله‌ی فکری و اجرایی می‌رسانند. آن‌ها با فکر و فلسفه رهبر آپو خود را سازماندهی کرده و ادامه‌دهنده راه شهیدانی چون مادورا آزاد، چالاک جوانرود، هیمن بیکس، سارا رجا و ده‌ها شهید و پیشاهنگ دیگر هستند.

شهید توله‌لدان قن‌دیل، از پیشاهنگان KCR، تلاش مضاعفی در راه دموکراسی‌سازی جوانان ایران و شرق کوردستان انجام دادند. از سال ۲۰۲۳ به بعد، جوانان با انجام فعالیت‌هایی تحت عنوان «زمان انتقام است» در سطح شرق کوردستان، از مبارزات شهید توله‌لدان صیانت به عمل آوردند.

جوانان آپویی (KCR و YJCR) در هر شهر و روستای شرق کوردستان خود را سازماندهی کرده و به انجام مبارزات و فعالیت‌های خود برای نابودی سیستم دیکتاتوری و پیرسالاری و بنا نهادن جامعه دموکراتیک می‌پردازند. این مبارزات در سطح ایران نیز گسترش یافته است.

در کنار آن، «YJCR» به عنوان ساختاری برای سازماندهی و شبکه‌سازی میان زنان جوان عمل می‌کند. این ساختار با تقویت روحیه همکاری و همبستگی، امکان هماهنگی و اقدام جمعی را فراهم می‌آورد. از طریق «YJCR»، زنان جوان می‌توانند ارتباطات گسترده‌تری برقرار کرده و در قالب شبکه‌های پویا، به فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی بپردازند. این امر نه تنها انسجام سازمانی را تقویت می‌کند، بلکه به شکل‌گیری هویت

جمعی نیز کمک می‌نماید. مفهوم پیشاهنگی در اندیشه پژاک جایگاهی محوری دارد و جوانان را به عنوان پیشگامان تحول اجتماعی معرفی می‌کند. پیشاهنگی به معنای پیشرو بودن در اندیشه، عمل و اخلاق است. جوانان پیشاهنگ، نه تنها در عرصه‌های عملی، بلکه در حوزه‌های فرهنگی و فکری نیز نقش الگویی ایفا می‌کنند. آنان با رفتار و کنش خود، مسیر حرکت جامعه را روشن ساخته و الهام‌بخش دیگران می‌شوند. پیشاهنگی همچنین با مسئولیت اجتماعی پیوندی عمیق دارد. جوانان در این چارچوب، خود را مسئول سرنوشت جامعه دانسته و در جهت بهبود شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تلاش می‌کنند. این احساس مسئولیت، آنان را از کنشگران منفعل به بازیگران فعال و تأثیرگذار تبدیل می‌کند.

فلسفه «ژن ژیان آزادی» به عنوان یکی از ارکان فکری پژاک، نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی به فعالیت‌های جوانان دارد. این فلسفه، فراتر از یک شعار، چارچوبی نظری و عملی برای تحول اجتماعی ارائه می‌دهد که در آن، آزادی زنان به عنوان شرط بنیادین آزادی جامعه

اجتماعی دارند. توانایی آن‌ها در ارائه ایده‌های جدید و خلاقانه، یکی از عوامل اصلی پویایی پژاک محسوب می‌شود. این نوآوری‌ها می‌توانند در حوزه‌های مختلفی از جمله فرهنگ، آموزش، سازماندهی و شیوه‌های کنش اجتماعی بروز پیدا کنند. چنین ظرفیتی، امکان انطباق با شرایط متغیر و پاسخگویی سریع به چالش‌ها را فراهم می‌سازد. در مجموع، نقش جوانان در پژاک، نقشی چندلایه و بنیادین است. آنان نه تنها در سطح اجرایی، بلکه در سطوح فکری، فرهنگی و سازمانی نیز حضوری فعال دارند. جوان‌گرایی، نقد پیرسالاری، سازه‌های سازمانی مانند «KCR» و «YJCR» و مفهوم پیشاهنگی، همگی نشان‌دهنده اهمیت این نسل در حرکت‌های کوردستان هستند. در نهایت، می‌توان گفت که جوانان با انرژی، خلاقیت و تعهد خود، به‌عنوان قلب تپنده این حرکت، مسیر آینده را ترسیم می‌کنند. بدون حضور فعال و آگاهانه آنان، تحقق جامعه‌ای آزاد، برابر و دموکراتیک امکان‌پذیر نخواهد بود. از این رو، نقش جوانان نه تنها مهم، بلکه تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز است.

در نظر گرفته می‌شود. جوانان، به‌ویژه در «KCR» و «YJCR»، نقش مهمی در ترویج این فلسفه ایفا می‌کنند. این رویکرد باعث می‌شود که جوانان خود را نه تنها مدافع حقوق فردی، بلکه مدافع حقوق جمعی و به‌ویژه حقوق زنان بدانند. فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی در این راستا، به نهادینه‌سازی ارزش‌های عدالت، برابری و آزادی کمک می‌کند و نسل‌های آینده را با این مفاهیم آشنا می‌سازد.

یکی از مهم‌ترین کارکردهای نهاد جوانان در پژاک، بازتولید آگاهی است. این فرآیند شامل انتقال دانش، تجربه و ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر است. در این میان، جوانان هم‌زمان در نقش یادگیرنده و آموزگار ظاهر می‌شوند. این چرخه پویا، به تداوم و گسترش آگاهی در جامعه کمک می‌کند. در چارچوب پیشاهنگی، جوانان آموزش دیده به آموزش هم‌نسلان خود می‌پردازند و از این طریق، شبکه‌ای از آگاهی و توانمندی شکل می‌گیرد. این شبکه، به‌صورت افقی و مشارکتی عمل کرده و امکان انتشار سریع ایده‌ها و تجربیات را فراهم می‌آورد. جوانان همچنین نقش مهمی در نوآوری

در ستایش زایش؛ نگاهی به ریشه‌های فکری تحول در شرق کوردستان

آلا هلگورد



شکل‌گیری مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، تحولات سیاسی و اجتماعی در منطقه به شمار می‌آید. این برداشت‌ها در بستر تاریخی ویژه‌ای شکل گرفته‌اند؛ بستری که در آن، کوردها در بخش‌های مختلف خاورمیانه با چالش‌ها، فشارها و دگرگونی‌های پیچیده‌ای روبه‌رو بوده‌اند.

۴ آپریل، برابر با ۱۵ فروردین ۱۳۲۸ (۴ آپریل ۱۹۴۹)، در میان جامعه‌ی کورد به‌عنوان روزی معنادار شناخته می‌شود. این روز که با تولد رهبر آپو (عبدالله اوجالان) پیوند خورده است، صرفاً یادآور یک رویداد فردی نیست، بلکه برای خلق کورد، آزادیخواهان و دموکرات‌های حقیقی نمادی از آغاز

کوردنشین نیز گسترش یافت. شرق کوردستان نیز از این روند بی‌تأثیر نماند و به‌گونه‌ای در معرض این تحولات قرار گرفت.

در دوره‌های بعد از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، فضای سیاسی و اجتماعی این مناطق با محدودیت‌ها و فشارهای قابل توجهی همراه بوده است. گزارش‌ها و روایت‌های گوناگونی از برخوردهای امنیتی، محدودیت در فعالیت‌های سیاسی و واکنش‌های سخت‌گیرانه نسبت به مطالبات برخی گروه‌ها و بخصوص کوردها وجود دارد. این شرایط در برهه‌هایی به شکل‌گیری احساس ناامیدی، ترس یا انفعال در میان جامعه انجامیده است. با این حال، هم‌زمان فعالان و گروه‌هایی نیز حضور داشته‌اند که در پی یافتن راه‌هایی برای بیان مطالبات و ایجاد تغییر بوده‌اند.

در چنین بستری، در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۸۳ (۴ آوریل ۲۰۰۴)، گروهی از فعالان آپوئیست کورد اقدام به تأسیس «حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک)» کردند و با برگزاری نخستین کنگره،

در دو سده‌ی اخیر، به‌ویژه در یکصد سال گذشته، مسئله‌ی هویت، حقوق و جایگاه کوردها در چارچوب دولت‌های منطقه و همچنین در پیوند با منافع قدرت‌های امپریالیستی، همواره از موضوعات مهم و مناقشه‌برانگیز بوده است. تحولات ژئوپولیتیکی، فروپاشی امپراتوری‌ها، شکل‌گیری دولت-ملت‌های جدید و دخالت بازیگران خارجی، همگی در ایجاد شرایطی نقش داشته‌اند که بسیاری از جوامع، از جمله کوردها، خود را در موقعیت‌های دشوار و چندلایه یافته‌اند. در چنین فضایی، جریان‌های فکری و سیاسی متعددی پدید آمده‌اند که هر یک کوشیده‌اند پاسخی به این وضعیت ارائه دهند.

در میان این جریان‌ها، اندیشه‌های رهبر آپو در میان بخشی از کوردها و برخی نیروهای دموکراسی‌خواه به‌عنوان یکی از پاسخ‌های مطرح شناخته شده است. این دیدگاه‌ها، به‌ویژه در مناطق کوردنشین ترکیه (شمال کوردستان)، زمینه‌ساز شکل‌گیری جنبش‌ها و فعالیت‌هایی شد که تأثیرات آن به دیگر مناطق

موجودیت خود را اعلام نمودند. شکل‌گیری این حزب را می‌توان در چارچوب تلاش‌های گسترده‌تر برای سازمان‌دهی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در میان کوردهای شرق کوردستان ارزیابی کرد. از زمان تأسیس، پژاک به‌عنوان

کوردی، قابل‌انکار نیست. در بیش از دو دهه‌ی گذشته، تحولات منطقه‌ای، تغییرات سیاسی در کشورهای همسایه و دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی در داخل ایران، بر فضای فعالیت این‌گونه جریان‌ها تأثیرگذار بوده‌اند. در این میان، نسل‌های جدیدی از جوانان وارد عرصه شده‌اند که با نگاه‌ها، دغدغه‌ها و شیوه‌های متفاوت‌تری به مسائل هویتی، سیاسی و اجتماعی می‌نگرند.

در کنار این تحولات، یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های فکری و

برای بسیاری از کوردها، موضوع هویت، زبان، فرهنگ و مشارکت در ساختارهای سیاسی همچنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در عین حال، دیدگاه‌ها درباره‌ی مسیرهای دستیابی به این اهداف متنوع و گاه متفاوت است؛ از تأکید بر فعالیت‌های مدنی و اصلاحات گرفته تا رویکردهای دیگر

اجتماعی، تغییر در نگرش به جایگاه زنان در مبارزه و جامعه بوده است. این تحول، با عبور از چارچوب‌های کلاسیک که زنان را عمدتاً به‌عنوان نیرویی حاشیه‌ای یا مکمل مردان در نظر می‌گرفتند، به بازتعریف نقش آنان انجامیده است. در این نگاه جدید، زنان نه تنها بخشی از مبارزه، بلکه به‌عنوان نیرویی پیشرو و تعیین‌کننده در آن شناخته می‌شوند؛

یکی از بازیگران حاضر در صحنه‌ی سیاسی مرتبط با مسئله‌ی کوردها در ایران مطرح بوده است. دیدگاه‌ها درباره‌ی این حزب متفاوت است؛ برخی آن را نماینده‌ی بخشی از مطالبات می‌دانند و برخی دیگر نقدها و مخالفت‌هایی نسبت به آن مطرح می‌کنند. با این حال، نقش و تأثیر آن در جلب توجه بخشی عظیم از جامعه و حضور در معادلات مرتبط با مسائل

تغییری که به بازنگری در ساختارهای فکری، سازمانی و حتی روش‌های مبارزه انجامیده است.

شعار «ژن ژیان آزادی» را می‌توان نماد برجسته‌ی این دگرگونی دانست؛ شعاری که فراتر از یک بیان سیاسی، بازتاب‌دهنده‌ی تحولی عمیق در نگرش به آزادی، برابری و زیست انسانی است. این طرز تفکر، با تأکید بر رهایی زنان به‌عنوان یکی از پایه‌های اساسی رهایی جامعه، موجب شکل‌گیری رویکردهایی نوین در عرصه‌ی مبارزه شده است. حضور زنان در جایگاه‌های پیشاهنگ، چه در عرصه‌های فکری و چه در میدان‌های مبارزه و پراکتیکی، نشان‌دهنده‌ی تغییرات بنیادینی است که در این مسیر رخ داده است. در این میان، زنان بسیاری نیز با پرداخت هزینه‌های سنگین و جان‌نارهای قهرمانانه، نقش خود را در این مسیر ایفا کرده‌اند و به‌عنوان بخشی از حافظه‌ی جمعی این مبارزات شناخته می‌شوند.

آنچه در نهایت اهمیت دارد، پیچیدگی و چندلایه بودن مسئله‌ی کوردها در خاورمیانه است؛ مسئله‌ای

که نه تنها به عوامل داخلی هر کشور، بلکه به روابط منطقه‌ای و بین‌المللی نیز گره خورده است. از این رو، هرگونه تحلیل درباره‌ی آن نیازمند نگاهی چندجانبه، دقیق و مبتنی بر درک زمینه‌های تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است.

برای بسیاری از کوردها، موضوع هویت، زبان، فرهنگ و مشارکت در ساختارهای سیاسی همچنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در عین حال، دیدگاه‌ها درباره‌ی مسیرهای دستیابی به این اهداف متنوع و گاه متفاوت است؛ از تأکید بر فعالیت‌های مدنی و اصلاحات گرفته تا رویکردهای دیگر. در نهایت، می‌توان گفت که ۱۵ فروردین، چه در سال ۱۳۲۸ و چه در سال ۱۳۸۳، برای بخشی از جامعه‌ی کورد دارای بار معنایی خاصی است. این معنا، فراتر از یک روز یا یک رویداد، بازتاب‌دهنده‌ی زایش مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، تجربه‌ها و نگاه‌های گوناگون است که در طول زمان شکل گرفته‌اند و همچنان در حال تحول‌اند.

پژاک به مثابه‌ی حرکت حقیقت و متافور رهایی در ساحت زیست‌سیاست

همین آلان 



زمینه‌ای برای مطالعه پدیده‌های سیاسی غیرمرکزی فراهم می‌آورد. زیست‌سیاست، به‌طور کلی، به تکنیک‌ها و استراتژی‌هایی اشاره دارد که از طریق آن‌ها سیستم حیات انسانی را مدیریت، تنظیم و کنترل می‌کند؛ ذهنیتی که نه فقط بر قلمرو سیاسی، بلکه بر بدن‌ها، جمعیت‌ها و

در ادبیات نظری معاصر، تحلیل جنبش‌های سیاسی صرفاً در چارچوب سیاست‌های رسمی و دولت‌ها باقی نمی‌ماند، بلکه به بررسی شیوه‌های زیست و مقاومت نیز می‌انجامد. این گسترش مفهومی از یک سو به کارگیری مفهوم زیست‌سیاست را ممکن می‌سازد و از سوی دیگر

و هم به عنوان نوعی اعتراض وجودی نسبت به سلطه مطرح می‌شود، زیرا تلاش می‌کند شکل بدیلی از زیستن را معرفی و عملیاتی کند.

در تحلیل فلسفی، پژاک را می‌توان در مقام آنچه حرکت حقیقت نامیده می‌شود، مطالعه کرد. حقیقت، نه به عنوان یک مفهوم انتزاعی، بلکه به عنوان نتیجه رخدادهایی تعریف

نحوه زیستن افراد و گروه‌ها اعمال می‌شود. در این بستر، پدیده‌های اجتماعی و جنبش‌های مقاومت‌جویانه مانند پژاک را می‌توان به مثابه پاسخ‌هایی به اشکال معاصر سلطه و زیست‌سیاست بررسی کرد.

پژاک به عنوان یک کنشگر سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه نمونه‌ای است که فهم آن نیازمند حرکت فراتر از

تحلیل سنتی سیاست است. این جنبش در شرق کوردستان شکل گرفته است؛ مناطقی که در طول قرن بیستم و بیست و یکم با فشارهای مضاعفی از سوی دولت‌های مرکزی مواجه بوده‌اند: فشار بر زبان، فرهنگ، هویت و حق تعیین سرنوشت جمعی. چنین فشارهایی

پژاک را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از پدیده‌های سیاسی دید که در تقاطع سیاست، قدرت، بدن و هویت قرار دارند. تحلیل آن نه صرفاً در چارچوب داده‌های تاریخی یا گزارش‌های سیاسی، بلکه در چارچوب مفاهیم فلسفی و نظری مانند زیست‌سیاست، رخداد، حقیقت و حیات برهنه، به ما امکان می‌دهد ابعاد عمیق‌تری از تجربه انسانی در شرایط سلطه و مقاومت را درک کنیم

را می‌شود که نظم موجود را مختل می‌کنند و امکان‌های جدیدی خلق می‌نمایند. رخداد نقطه‌ای است که نظم حاکم را به پرسش می‌کشد و سوژه‌هایی را پدید می‌آورد که به حقیقت خود وفادار می‌مانند. پژاک

را می‌توان بخشی از شیوه‌های زیست‌سیاست دانست که قدرت‌های دولتی از طریق آن‌ها زندگی را موضوع حکمرانی قرار می‌دهند. در این شرایط، هرگونه جنبش اعتراضی یا مقاومتی هم به عنوان پاسخ سیاسی

چنین نقشی ایفا می‌کند: نمادی از مقاومت در برابر انکار هویت، نظم مسلط و زیست‌سیاستی که زندگی را به شیوه‌ای برده‌وار تنظیم می‌کند. تحلیل زیست-رهابی، یعنی تلاش برای ایجاد شیوه‌ای دیگر از زندگی که در برابر نظم مسلط قرار گیرد، در اینجا اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. این سطح نمادین امکان ایجاد تخیل سیاسی و فرهنگی تازه و ارائه راه‌هایی برای بازتعریف هویت جمعی را فراهم می‌آورد.

از منظر زیست‌سیاست، بدن به میدان اصلی اعمال قدرت تبدیل می‌شود و کنترل آن از طریق قانون، خشونت یا انضباط یکی از ابزارهای کلیدی دولت‌هاست. این شکل از قدرت، بدن‌ها را به مولدهایی تبدیل می‌کند که باید مدیریت گردند: بدن‌هایی که باید به نُرْم نزدیک شوند، تولید مثل کنند، سالم بمانند و کارا باشند. در چنین چارچوبی، مقاومت نیز اغلب از نقطه‌ای آغاز می‌شود که بدن، به خودی خود، محل اعمال قدرت است و تغییر در بدن را می‌توان به‌مثابه تغییر در نظم قدرت دانست. در جنبش‌های کوردی، از

را می‌توان به عنوان نوعی پروسه حقیقت‌تحلیل کرد؛ نه صرفاً حامل ایده‌های مشخص، بلکه به عنوان جریان معنایی‌ای که سوژه‌هایش را از طریق کنش و واکنش نسبت به نظم مسلط شکل می‌دهد. این خوانش به ما امکان می‌دهد پرسش‌هایی فراتر از کارآمدی عملیاتی طرح کنیم و به پیوند میان رخداد، سوژه و حقیقت پردازیم. پرسش‌هایی مانند اینکه چگونه کنش‌ها و گفتمان‌های یک جنبش می‌توانند نظم موجود را به پرسش بکشند و چگونه سوژه‌ها از طریق این فرآیند خود را بازتعریف می‌کنند.

از سوی دیگر، جنبش سیاسی در سطح نمادین نیز معنا پیدا می‌کند؛ یعنی در شکل‌هایی از بازنمایی و متافورسازی که فراتر از واقعیت عینی کنش‌ها می‌روند. متافور، نوعی مکانیزم معناسازی است که کمک می‌کند یک جنبش به نمادی از مقاومت و رهایی بدل شود. این نمادها، اگرچه ممکن است در سطح کنش‌های عینی نامعین باشند، در سطح تخیل سیاسی بار معناداری می‌یابند. پژاک در برخی گفتمان‌ها

شرایطی که قانون به شکل ناقص یا گزینشی اعمال می‌شود. جنبش‌های سیاسی و اجتماعی می‌توانند به مثابه واکنشی نسبت به این وضعیت از دست‌رفته حقوق و هویت دیده شوند. پژاک را می‌توان در این زمینه نوعی تلاش برای بازپس‌گیری حیات انسانی از وضعیت استثنایی تفسیر کرد؛ بازپس‌گیری‌ای که نه فقط حقوق مدنی، بلکه معنا و ارزش را برای جمعیت‌های به حاشیه رانده‌شده باز می‌گرداند.

با این حال، تحلیل فلسفی همواره باید انتقادی باقی بماند و متوجه تناقض‌ها و چالش‌های درونی باشد. جنبش‌های سیاسی، به ویژه آن‌هایی که بار مبارزاتی و مسلحانه به خود می‌گیرند، با پرسش‌های بنیادی مواجه‌اند: نسبت آن‌ها با خشونت چیست؟ چگونه می‌توانند از بازتولید همان ساختارهای سلطه که علیه آن‌ها مقاومت می‌کنند جلوگیری کنند؟ آیا امکان‌گذار از مبارزه مسلحانه به کنش مدنی و صلح‌آمیز وجود دارد و اگر بله، این گذار تحت چه شرایطی می‌تواند ممکن شود؟ این پرسش‌ها نشان

جمله پژاک، بدن به ابزاری برای مقاومت بدل می‌شود؛ چه در قالب مبارزه مسلحانه، چه در قالب اعتصاب یا تحریم، و چه در قالب بازتعریف نقش‌های زنان در ساختارهای اجتماعی و سازمانی. حضور فعال زنان در ساختارهای جنبش نمودی از مقابله با نُرم‌های اجتماعی و قدرت‌های مسلط تلقی می‌شود و نوعی بازخوانی زیستی از بدن، جنسیت و نقش اجتماعی ارائه می‌دهد. این بازخوانی نه فقط یک پاسخ سیاسی، بلکه نوعی اعتراض وجودی به اشکال مدیریت و نام‌گذاری بدن‌ها توسط قدرت است. مفهوم حیات برهنه نیز چارچوب مفهومی مهمی برای تحلیل این جنبش فراهم می‌آورد. حیات برهنه به وضعیت‌هایی اشاره دارد که در آن انسان‌ها از حوزه حقوق مدنی بیرون رانده شده و صرفاً به موجوداتی زیستی تقلیل می‌یابند؛ موجوداتی که زندگی‌شان تحت لوای وضعیت استثنایی اداره می‌شود و از حمایت کامل قانون محروم‌اند. بسیاری از جمعیت‌های کوردی در چنین وضعیت‌هایی زندگی می‌کنند؛

می‌دهند که درک یک جنبش صرفاً از منظر فلسفی و نظری بدون توجه به پیامدهای عملی و اجتماعی آن ناقص خواهد بود. البته وجود کانسپت‌های بنیادینی چون دفاع مشروع و دفاع ذاتی که در ساحت مفاهیم پژاک پی‌ریزی شده‌اند به نوعی مبنای خشونت را نقد می‌کند و تماماً علیه آن است. پژاک خود منتقد خشونت و تعلقات آن است و فی الواقع حیات نظامی آن در تخالف با خشونت است.

تحلیل همچنین باید به نقش زبان، گفتمان و روایت در شکل‌دهی تجربه سیاسی توجه کند. گفتمان‌های مقاومت، در عین حال که ممکن است نمادین و متافوریک باشند، توانایی شکل‌دهی به ادراکات، رفتارها و توقعات جمعی را دارند. روایت‌های مقاومت چارچوب‌های فهمی تازه ایجاد می‌کنند که نه تنها پاسخ به نظم مسلط هستند، بلکه امکانات جدیدی برای زیستن جمعی عرضه می‌کنند. چنین فراخوان‌هایی به بازتعریف هویت جمعی، می‌تواند هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی اثرگذار باشد و زمینه‌هایی

برای بازنگری در روابط فراهم آورد. پژاک را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از پدیده‌های سیاسی دید که در تقاطع سیاست، بدن و هویت قرار دارند. تحلیل آن نه صرفاً در چارچوب داده‌های تاریخی یا گزارش‌های سیاسی، بلکه در چارچوب مفاهیم فلسفی و نظری مانند زیست‌سیاست، رخداد، حقیقت و حیات برهنه، به ما امکان می‌دهد ابعاد عمیق‌تری از تجربه انسانی در شرایط سلطه و مقاومت را درک کنیم. چنین تحلیلی می‌تواند به فهم بهتر نحوه شکل‌گیری سوژه‌های سیاسی، نقش نمادها و متافورها در گفتمان مقاومت، و همچنین ماهیت پیچیده زیست‌سیاست در جوامع معاصر کمک کند. در جهانی که قدرت به طور فزاینده‌ای بر زندگی انسان‌ها تسلط می‌یابد، بررسی اشکال مختلف مقاومت با تمام پیچیدگی‌ها و تناقض‌هایش اهمیت یافته و می‌تواند راهنمایی برای تحلیل‌های آینده در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فلسفی باشد.

زندگی مشترک آزاد در مدرنیته‌ی دمکراتیک

بهار آورین



وی، بدون تحلیل و واکاوی این روابط نمی‌توان برای حل مسائل اجتماعی راه چاره‌ای یافت. به همین دلیل در این بخش از تحلیلات خود به اهمیت وضع علم مختص به زندگی مشترک تاکید کرده و در ادامه می‌گوید: "علمی که پیرامون زندگی مشترک و

نظریه‌ی "زندگی مشترک آزاد" نخستین بار در پنجمین دفاعیه‌ی رهبر عبدالله اوجالان به نام مانیفست تمدن دموکراتیک مطرح شده است. رهبر اوجالان در این بخش از دفاعیه‌ی خود به تشریح روابط زن و مرد و پیوند آن با مسائل اجتماعی پرداخته است. از دید

بسیاری از افرادی که با آنان درباره‌ی "زندگی مشترک" بحث می‌کنیم، دامنه‌ی این نظریه را محدود به پرداختن به روابط زن و مرد در زمینه‌ی عشق، ازدواج و خانواده می‌دانند. لذا

به ویژه زن وضع و ارتقا یابد، اولین گام صحیح به سوی جامعه‌شناسی خواهد بود."

۱- بر این اساس نظریه‌ی زندگی مشترک به هماهنگی، سازش و

رابطه‌ای عاری از قدرت و فرادستی میان زن و مرد اشاره دارد و راه چاره‌یابی جهت حل مسائل اجتماعی و موفقیت انقلاب اجتماعی است. در واقع این نظریه خود گامی در جهت ایجاد روابط جدیدی میان زن و مرد است. لازم به ذکر است که ذهنیت در پیرامون مفاهیم شکل می‌گیرند و از طریق ساختار زبان

مفهوم زندگی مشترک صرفاً شامل روابط زن و مرد یا والدین در خانواده و ازدواج‌های مبتنی بر روابط عاشقانه نمی‌شود و شامل طیف وسیعی از روابط زن و مرد در جامعه است. روابط زندگی مشترک دارای خصوصیتی است که بر تمامی روابط اجتماعی تاثیرگذار است. زنان و مردان در همه‌ی عرصه‌های جامعه از سیاست، فرهنگ، هنر، علم، اقتصاد و روابط عاطفی و احساسی با یکدیگر در ارتباط هستند

اگر به طور عینی آن را مورد ارزیابی قرار دهیم می‌توان گفت این بحث بیانگر یک سوی حقیقت است. بله، نظریه‌ی "زندگی مشترک" به تحلیل ماهیت و روابط زن و مرد می‌پردازد و هدف آن ارائه‌ی پاسخ به این سوال است که چگونه در این چارچوب زندگی کنیم؟ دقیقاً به همین دلیل "زندگی مشترک آزاد" یک فلسفه‌ی

نهادینه می‌گردد. در واقع "زندگی مشترک آزاد" به چالش کشیدن نظم هیرارشیک و مالکیتی نظام مردسالاری، ایده‌ی ذاتی بودن سلطه‌ی مردانه و در نهایت برقراری توازن و برابری در زندگی است که بدون تردید پیشرفت بزرگی محسوب می‌شود.

زندگی مشترک در جستجوی پاسخی به سوال "چگونه باید زیست؟" است.

کلیت‌مند است. در حالی که به روابط زن و مرد در سطحی منفرد می‌پردازد اما بر مبنای روابط بسیار وسیعی است و بر رابطه‌ی میان انسان-طبیعت، انسان-جامعه و انسان-انسان تمرکز دارد؛ در مورد سیاست، اقتصاد، مذهب، فلسفه و حتی جغرافیا بحث می‌کند. اساساً به آنالیز روابط سلطه و فرادستی که در زندگی ارتقاء می‌یابد پرداخته و سازماندهی دوباره‌ی زندگی را بر مبنای اشکال روابط برابری طلب که بر پایه‌ی هیرارشی و اجبار نیست را به عنوان آلترناتیو ارائه می‌دهد. در واقع فلسفه‌ی زندگی اکولوژیک، دموکراتیک و جمعی (کلکتیو) است. معنای این نظریه زمانی می‌تواند توسعه یابد که محدود به روابط فردی زن و مرد نباشد. هنگام تمرکز بر خاستگاه و ریشه‌های مسائل اجتماعی خواهیم دید روابطی که از طریق سلطه و جبر تغذیه می‌شود زنان را هم به عنوان یک جنس و هم به عنوان یک نیروی اجتماعی با ستم و سرکوب مضاعف مواجه ساخته‌اند. بنابراین واکاوای روند مستعمره‌سازی زنان ما را قادر می‌سازد به شکل‌گیری تضادهای طبقاتی و جنسیتی پی ببریم.

۲- این نظم استعماری با تخریب

رابطه‌ی زن و مرد بر اساس منافع خود یک ساختار شخصیتی و اجتماعی ایجاد کرده و در برابر آن یک فلسفه‌ی زندگی نهادینه ساخته و برای بازتولید آن نهادها و ساختارهایی را هم ایجاد کرده است.

تمدن طبقاتی با تضعیف نظام اجتماعی کمونال و اخلاقی-سیاسی با محوریت زنان نهادینه شده است. این واقعیت همچون یک سلول سرطانی رشد و گسترش یافته و به حوزه‌های سیاست، اقتصاد، نظام‌های اعتقادی تا ارتباط با طبیعت تسری یافته است. زندگی مشترک که بیشترین ارتباط با زن را دارد، اولین عرصه‌ای بود که به عنوان نهادی از نظر تداوم این نظام استثمار شمرده شد. قرار دادن و محدود نمودن روابط زندگی مشترک به عنوان "حوزه‌ی خصوصی" بدون شک روش موثری بوده که توسط نظم تمدن طبقاتی برای سرپوش گذاشتن بر این واقعیت که این روابط بر هر زمینه‌ای تأثیر می‌گذارد و حتی تعیین‌کننده است، استفاده شده است. سیمون دبووار در این مورد با زیر سوال بردن کلیشه‌های جنسیتی و اینکه "آدمی زن به دنیا نمی‌آید، بلکه زن می‌شود" به تشریح حوزه‌ی خصوصی

و فرودستی زنان می‌پردازد و پیدایش مالکیت خصوصی را عامل اصلی در فرودستی زنان تلقی می‌کند. به باور دبووار هنجارها و کلیشه‌های جنسیتی محصول ساختارهای فرهنگی هستند. انتقاد از تفکیک حوزه‌ی خصوصی و عمومی با شعار "امر خصوصی، سیاسی است" بخشی از مبارزات جنبش‌های فمینیستی در سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در اروپا بود که در واقع قیامی در برابر خشونت و فرودستی زنان در حوزه‌ی خصوصی بود. هدف جنبش‌های فمینیستی علاوه بر آگاهی عمومی از این سیاست به نوعی به عرصه‌ی سیاست کشاندن خشونت علیه زنان در حوزه‌ی خصوصی بود. اشکال خشونت نه تنها از سوی دولت بلکه همانطور که بدان اشاره کردیم از طریق ساختارهای فرهنگی و هنجارهای اجتماعی در کلیه‌ی روابط نهادینه شده است. از سوی دیگر خشونت جنسیتی نه تنها در حوزه‌ی خصوصی بلکه در محیط کار و جامعه نیز همچنان پابرجاست. حوزه‌ی خصوصی که به عنوان جایگاه زنان قلمداد شده، تعریف آن انفعال و آرامش‌طلبی است به عبارتی زنان تنها شی‌ای هستند که باید آرامش و نیازهای مردان از هر نوع

آن را تامین کنند. به همین دلیل بخش مهمی از مبارزات زنان طی سال‌ها خصوصی‌زدایی از "حوزه‌ی خصوصی" بوده است تا بتوانند حضوری فعال در جامعه داشته باشند و تمامی انرژی و زمان آنان در حوزه‌ی خصوصی صرف نگردد. بنابراین هنگام بحث در مورد زندگی مشترک صرفاً پراختن به روابط در حوزه‌ی خصوصی نیست بلکه شامل تمامی روابط زن و مرد در تمامی عرصه‌های اجتماعی است.

آزاد کردن روابط زندگی مشترک مستلزم گسستن از روابط سلطه‌جویانه به طور کلی است و ضرورت راهکاری ساختاری و سیستمیک را آشکار می‌سازد. بر این اساس نظریه‌ی زندگی مشترک آزاد به بازتاب این رابطه بر سایر روابط و ساختارها می‌پردازد. ژنولوژی به عنوان علم زندگی مشترک، قصد دارد از نظر تاریخی و جامعه‌شناختی زمینه‌های شکل‌گیری این روابط را تفسیر و در نهایت مسیری جهت ایجاد روابط بر مبنای معیارهای آزادی، فلسفی و اتیک بگشاید.

در نهایت زندگی مشترک شامل کلیه‌ی روابط اجتماعی، فرهنگی، عاطفی و سیاسی است و صرفاً و فقط

محدود به روابط زن و مرد در محیط خانواده نبوده و دارای دامنه‌ی وسیعی است. شیوه‌های زندگی مشترک در نحوه‌ی تصمیم‌گیری، کار، تفکر و تولید انعکاس می‌یابد. اگرچه تفاوت‌های بیولوژیکی، روحی و سبک زندگی میان زن و مرد وجود دارد لذا این تفاوت‌ها مکمل یکدیگر بوده و بهانه‌ای برای فرادستی و یا فرودستی یک جنس بر دیگری نیست و در طول تاریخ زمینه‌ساز پیشرفت‌هایی در زبان، انقلاب فرهنگی و زندگی اجتماعی شده است.

مفهوم زندگی مشترک صرفاً شامل روابط زن و مرد یا والدین در خانواده و ازدواج‌های مبتنی بر روابط عاشقانه نمی‌شود و شامل طیف وسیعی از روابط زن و مرد در جامعه است. روابط زندگی مشترک دارای خصوصیتی است که بر تمامی روابط اجتماعی تاثیرگذار است. زنان و مردان در همه‌ی عرصه‌های جامعه از سیاست، فرهنگ، هنر، علم، اقتصاد و روابط عاطفی و احساسی با یکدیگر در ارتباط هستند. بنابراین روابط مبتنی بر برابری و آزادی منجر به ایجاد حس‌رهایی و برابری در تمامی عرصه‌های جامعه می‌گردد.

رهیافت‌های "زندگی مشترک آزاد"
جهت بر ساخت زندگی مشترک آزاد لازم است تمامی روابطی که بر مبنای فرادستی بنا گشته را تغییر داد. این تغییرات شامل تغییر نگرش درباره‌ی سکسوالیته، ازدواج و خانواده، تا روابط دوستی، حوزه‌ی سیاست، اقتصاد، فرهنگ و هنر است. گذار از روابط زن و مرد از قالب‌های سنتی و مدرن و شکل جدیدی از این رابطه مهم است. از سوی دیگر سازمان و نهادهایی که روابط اجتماعی جدید بر مبنای آن شکل بگیرد هم می‌تواند مفید واقع شود. به عنوان مثال نهاد ریاست مشترک سیستمی جهت ایجاد این شکل از روابط است که دارای خصلتی مشابه رفاقت میان زن و مرد نیز می‌باشد. بر این اساس روابط فلسفی را هم می‌توان در این چارچوب مورد تفسیر قرار داد. تغییر در مناسبات هیرارشیکی نهاد خانواده و رویکرد مالکیتی نسبت به زنان و کودکان می‌تواند در دموکراتیزه کردن خانواده تعیین کننده باشد. تا زمانی که به خانواده به عنوان نهادی صرفاً جهت تداوم نسل نگریسته شود، همچنان روابط هژمونیک بازتولید خواهد شد. ایده‌آل‌ترین رویکرد در

رابطه‌ی میان زن و مرد فلسفه‌ی آزادی بر مبنای اراده‌ی آزاد طرفین است. رابطه‌ی زندگی مشترک آزاد دموکراتیک و بر مبنای احترام طرفین و اراده‌مندی آنان است. حتی برقرار کردن رابطه‌ی جنسی نیز با رضایت و اراده‌ی طرفین صورت خواهد گرفت. در مورد فرزندآوری هم نیاز به تصمیم‌گیری و آمادگی جدی وجود دارد و زنان در اتخاذ این تصمیم در موقعیت تعیین‌کننده قرار دارند. به دلیل ماهیت دموکراتیک این رابطه، تصمیمات به طور مشترک گرفته می‌شود. اصل برابری میان زن و مرد موجب تحول در جامعه نیز می‌گردد و توسعه‌ی این فرهنگ در تضعیف ساختارهای قدرت تاثیرگذار خواهد بود. از سوی دیگر پرورش کودکان بر اساس معیارهای آزادی و احترام نقش مهمی در برساخت زندگی مشترک آزاد در آینده ایفا خواهد نمود.

پی‌نوشت‌ها

۱. عبدالله اوجالان، مانیفست تمدن دموکراتیک (مسئله‌ی کرد و رهیافت ملت دموکراتیک)، مرکز نشر آثار و اندیشه‌های عبدالله اوجالان

۲. برای مطالعه‌ی بیشتر در مورد روند مستعمره‌سازی زنان به کتاب "درآمدی بر ژئولوژی" انتشارات آکادمی ژئولوژی مراجعه نمایید.

بدون تردید یکی از مراحل اصلی جهت ایجاد فرهنگ زندگی مشترک مطالعات آموزشی و فکری است تا زنان را از تبعات زندگی مشترک هژمونیک مصون بدارد. علاوه بر آن ایجاد ابزار و روش‌هایی برای مبارزه با اثرات تبعیض جنسیتی از دوران

پژاک و افق‌رهایی: بازتعریف سیاست بر پایه ملت‌دموکراتیک و جمهوری‌دموکراتیک

آسورسولی 



سیاسی، بلکه به‌عنوان پروژه‌ای فکری و اجتماعی ظاهر می‌شود که هدف آن بازتعریف رابطه‌ی میان جامعه، قدرت و آزادی است. این جنبش در سال ۲۰۰۴ تأسیس شد و از همان ابتدا تلاش کرد خود را در چارچوبی فراتر از مبارزه‌ی سنتی تعریف کند؛ چارچوبی که بر خودسازماندهی، مشارکت مردمی و دموکراسی از پایین تأکید دارد و در پی آن است که سیاست را از انحصار

پژاک به‌مثابه‌ی یکی از پدیده‌های سیاسی-اجتماعی معاصر در خاورمیانه، در بستری از رخدادهای تاریخی، ساختاری و هویتی شکل گرفته است؛ بستری که در آن، ناکارآمدی الگوهای کلاسیک دولت-ملت و تمرکز قدرت، به‌ویژه در کشورهایی مانند ایران، زمینه را برای ظهور گفتمان‌های بدیل فراهم کرده است. در چنین شرایطی، پژاک نه صرفاً به‌عنوان یک سازمان

و سلسله‌مراتبی خارج شده و به سطح جامعه منتقل شود. در این مدل، شوراها، نهادهای محلی و سازوکارهای مشارکت مستقیم، جایگزین تمرکز قدرت در نهادهای بوروکراتیک می‌شوند و سیاست به فرآیندی زنده و جاری در زندگی روزمره مردم تبدیل می‌گردد.

یکی از مهم‌ترین ابعاد گفتمان پژاک، تأکید بر آزادی زنان و نقش محوری آنان در ساختار اجتماعی و سیاسی است. برخلاف بسیاری از جنبش‌های سیاسی سنتی که مسئله‌ی زنان را در حاشیه قرار می‌دهند، پژاک آن را به‌عنوان یکی از ارکان اصلی رهایی تعریف می‌کند و بر این باور است که هیچ جامعه‌ای بدون رهایی زنان نمی‌تواند به آزادی واقعی دست یابد. در این چارچوب، حضور فعال زنان در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، سازماندهی و کنشگری، نه تنها یک انتخاب سیاسی، بلکه یک ضرورت ایدئولوژیک تلقی می‌شود. این رویکرد، با هدف شکستن ساختارهای تاریخی مردسالارانه، به بازتعریف روابط قدرت در درون جامعه می‌انجامد. در بستر سیاسی ایران، که با تمرکز قدرت و محدودیت در

نهادهای متمرکز خارج سازد. در این معنا، پژاک را می‌توان بازتابی از یک نیاز تاریخی دانست؛ نیاز به عبور از اشکال سخت و بسته‌ی حکمرانی به سمت الگوهایی سیال، مشارکتی و جامعه‌محور که بتوانند پاسخگوی پیچیدگی‌های زیست معاصر باشند.

در تحلیل مبانی نظری پژاک، مفاهیم «ملت دموکراتیک» و «جمهوری دموکراتیک» به‌عنوان ستون‌های فکری آن، جایگاه محوری دارند. «ملت دموکراتیک» بر این ایده استوار است که هویت جمعی نه بر اساس یکسان‌سازی قومی یا زبانی، بلکه بر پایه‌ی تنوع، تکثر و همزیستی شکل می‌گیرد. این مفهوم، در تقابل با درک کلاسیک از ملت که اغلب بر همگنی و حذف تفاوت‌ها استوار است، به‌دنبال بازتعریف بنیادین هویت سیاسی است. در این نگاه، ملت مجموعه‌ای از جوامع گوناگون است که بدون از دست دادن ویژگی‌های خاص خود، در یک چارچوب دموکراتیک به هم پیوند می‌خورند. در کنار آن، «جمهوری دموکراتیک» به‌عنوان شکل نهادی این ایده، به دنبال بازسازی ساختار دولت است؛ به گونه‌ای که قدرت از حالت متمرکز

اجتماعی و امنیتی مواجه بوده است. فروپاشی برخی نظم‌های سیاسی، ظهور بازیگران غیردولتی و افزایش شکاف‌های هویتی، نشان داده‌اند که الگوهای سنتی حکمرانی دیگر توان پاسخگویی به شرایط پیچیده‌ی امروز را ندارند. در این میان، گفتمان‌هایی مانند «ملت دموکراتیک» تلاش می‌کنند تا با عبور از چارچوب‌های محدودکننده‌ی دولت-ملت، افق‌های جدیدی برای همزیستی و همکاری میان گروه‌های مختلف ترسیم کنند. پژاک در این بستر، خود را به‌عنوان بخشی از یک روند منطقه‌ای معرفی می‌کند که در پی آن است تا از دل بحران‌ها، اشکال نوینی از نظم سیاسی را شکل دهد؛ نظمی که بر پایه‌ی مشارکت، تنوع و عدالت اجتماعی استوار است.

مفهوم «مردم» در اندیشه‌ی پژاک نیز در پیوند مستقیم با ایده‌ی ملت دموکراتیک قرار دارد و یکی از عناصر کلیدی در بازتعریف سیاست به‌شمار می‌رود. در این چارچوب، خلق نه به‌عنوان یک واحد همگن و بسته، بلکه به‌عنوان مجموعه‌ای پویا و متکثر از گروه‌ها، فرهنگ‌ها و هویت‌ها در نظر گرفته می‌شود که

مشارکت سیاسی شناخته می‌شود، پژاک مدعی ارائه‌ی بدیلی است که بر پایه‌ی جامعه‌محوری و خودمدیریتی شکل گرفته است. مفهوم «جمهوری دموکراتیک» در اینجا به‌عنوان پاسخی به بحران نمایندگی سیاسی مطرح می‌شود؛ بحرانی که در آن، فاصله‌ی میان دولت و جامعه به یکی از مسائل اساسی تبدیل شده و بخش‌های گسترده‌ای از جامعه خود را در فرآیندهای تصمیم‌گیری بی‌صدا و بی‌اثر می‌بینند. پژاک در این زمینه تلاش می‌کند تا با تقویت ساختارهای محلی، شوراهای مردمی و اشکال مختلف سازماندهی از پایین، نوعی از سیاست را پیش ببرد که از دل جامعه برمی‌خیزد و به نیازهای واقعی مردم پاسخ می‌دهد. این رویکرد، نه تنها به‌دنبال تغییر در سطح نهادها، بلکه در پی ایجاد دگرگونی در سطح فرهنگ سیاسی نیز هست؛ فرهنگی که در آن، شهروندان از موقعیت انفعالی خارج شده و به کنشگران فعال در تعیین سرنوشت خود تبدیل می‌شوند.

در سطح منطقه‌ای، پژاک را نمی‌توان جدا از تحولات گسترده‌تر خاورمیانه تحلیل کرد؛ منطقه‌ای که در دهه‌های اخیر با بحران‌های عمیق سیاسی،

ایجاد نوعی تعادل میان خودمختاری فردی و مسئولیت جمعی می‌انجامد. پژاک را می‌توان به‌عنوان تلاشی برای گشودن افق‌های جدید در سیاست معاصر خاورمیانه در نظر گرفت؛ تلاشی که در پی آن است تا از دل بحران‌های موجود، مسیرهایی نو برای رهایی و بازسازی جامعه بیابد. با طرح مفاهیمی مانند «ملت دموکراتیک» و «جمهوری دموکراتیک»، این جنبش می‌کوشد تا چشم‌اندازی متفاوت از آینده ارائه دهد؛ آینده‌ای که در آن، قدرت از انحصار خارج شده، جامعه به محور اصلی سیاست تبدیل می‌شود و آزادی به‌عنوان یک ارزش بنیادین در تمامی سطوح زندگی اجتماعی تحقق می‌یابد. در جهانی که با بحران‌های چندلایه و پیچیده مواجه است، چنین رویکردهایی می‌توانند به‌عنوان بخشی از تلاش‌های گسترده‌تر برای یافتن راه‌حل‌های نوین و انسانی برای مسائل کهنه تلقی شوند؛ تلاش‌هایی که در پی آن‌اند تا امکان زیستی عادلانه‌تر، آزادتر و مشارکتی‌تر را برای انسان معاصر فراهم آورند.

در تعامل با یکدیگر، یک کلیت زنده را شکل می‌دهند. این نگاه، سیاست را از منطق حذف و خارج کرده و آن را به عرصه‌ای برای گفت‌وگو، همزیستی و هم‌افزایی تبدیل می‌کند. به این ترتیب، پژاک تلاش می‌کند تا پروژهای خود را به‌عنوان مدلی فراگیر برای رهایی همه‌ی گروه‌های تحت ستم معرفی کند؛ مدلی که نه بر اساس یک هویت خاص، بلکه بر پایه‌ی اصولی چون آزادی، برابری و عدالت اجتماعی شکل گرفته است. از منظر نظری، آنچه پژاک مطرح می‌کند، صرفاً یک برنامه‌ی سیاسی نیست، بلکه نوعی بازاندیشی عمیق در مفاهیم بنیادینی چون ملت، دولت، قدرت و آزادی است. این بازاندیشی، در تقابل با سنت‌های فکری مسلط که اغلب بر تمرکز قدرت و یکسان‌سازی هویتی تأکید دارند، به‌دنبال ارائه‌ی بدیلی است که در آن، تنوع به‌رسمیت شناخته می‌شود. در این چارچوب، آزادی نه یک وضعیت ایستا، بلکه یک فرآیند پویا و مستمر است که از دل مشارکت جمعی و سازماندهی اجتماعی شکل می‌گیرد. چنین نگاهی، امکان بازتعریف رابطه‌ی فرد و جامعه را نیز فراهم می‌کند و به

۴ آوریل: تولد اراده‌ی نوین و رنسانس زن در خاورمیانه

رودا آشتی



روزی است که در آن، بذر اراده در خاک سرد ناامیدی کاشته شد تا خورشیدی بر تاریکی قرن‌ها بتابد. در مکتبی که «رهبر آپو» بنیان نهاد، بزرگترین انقلاب نه در میدان جنگ، که در ذهن‌ها رخ داد. وی اعلام کرد: تا زن آزاد نشود، جامعه آزاد نخواهد شد.» این جمله‌ی ساده،

در تاریخ خلق‌های تحت ستم، روزهایی هست که فراتر از یک تاریخ‌اند؛ آن‌ها یک «آغاز» دوباره‌اند. برای زنان، ۴ آوریل تنها زادروز یک رهبر نیست؛ بلکه لحظه‌ی تولد دوباره‌ی زنی است که قرن‌ها در زیر آوار تاریخ مردسالار، صدایش خفه شده بود.

لرزه بر اندام سنت‌های پوسیده و نظام‌های سلطه‌جو انداخت. وی زن را از «حاشیه تاریخ» به «قلب مبارزه» فراخواند. رهبر آپو با شکستن دیوارهای بلند دگماتیسم، به ما آموخت که «زن‌بودن» نه یک ضعف

از جنس آگاهی بخشید تا بر علیه ذهنیت «مالکیت» آنرا شکست دهند. او به ما یادآوری کرد که نخستین مستعمره در تاریخ بشریت، نه سرزمین‌ها، بلکه پیکر و اندیشه‌ی زنان بوده است؛ لذا هرگونه تلاشی برای آزادی، اگر از رهایی زن آغاز نشود، محکوم به

بازتولید استبداد است. پیش از آنکه رهبر آپو علم ژنولوژی (jineoloji) را بنیان نهد، زن در تعاریف دیگران از خود گم شده بود. علوم کلاسیک زنان را ابژه‌ی جنسی می‌دیدند یا نیروی کار ارزان. اما ژنولوژی برای زنان «علم خودشناسی» شد؛ دانشی که پیوند گسسته میان زن، طبیعت و جامعه را

دگرباره برقرار ساخت. این علم به ما آموخت که حقیقت را نه در آزمایشگاه‌های قدرت، بلکه در

رهبر آپو با پیوند زدن دو واژه‌ی «ژن» و «ژیان» در ریشه‌شناسی زبان کردی، به جهان ثابت کرد که بدون آزادی زن، زندگی تنها یک استمرار بیولوژیک برده‌وار است. «ژن، ژیان، آزادی» نه فقط یک شعار، که ثمره‌ی دهه‌ها مبارزه‌ی آپوئیستی و تیلور «مدرنیت‌ه دموکراتیک» است. جریانی که زن را از بند کالابودن رهانید و او را به فرماندهی اندیشه، سیاست و حیات بدل ساخت. او به زنان یاد داد که تاریخ را نه از منظر فاتحان و پادشاهان، بلکه از منظر مقاومت مادران و الهه‌گانی بخوانیم که نخستین جوامع اخلاقی و اشتراکی را بنا نهادند.

بیولوژیک، بلکه سرچشمه‌ی تمدن، اخلاق و زیبایی است. او با طرح پارادایم آزادی زن، به زنان سلاحی

حافظه‌ی تاریخی مادران جست‌وجو کنیم.

مکتب ساخته شده توسط رهبر عبدالله اوجالان در چهره‌ی زنانی چون «سارا» (سکینه جانسز) خلاصه شد که در سیاه‌چال‌های فاشیسم، با اراده‌ای پولادین، تسلیم شدن را به زانو درآورد. در قامت «بریتان» نه گفتن به خط خیانت و تسلیم‌طلبی، صخره‌ها را به گواه اراده‌ی پولادین زن بدل کرد. و در ایثار «زیلان»، که پیکرش مانیفستِ آزادی و الهه‌گی شد. این زنان، شاگردان مکتبی بودند که مرگ را به زندگی جاودانه پیوند زدند و ثابت کردند که آزادی زنان، خودآگاه و «دفاع مشروع» تنها حمل سلاح نیست، بلکه صیانت از کرامت انسانی در برابر هجوم بربریت است.

رهبر آپو با پیوند زدن دو واژه‌ی «ژن» و «ژیان» در ریشه‌شناسی زبان کردی، به جهان ثابت کرد که بدون آزادی زن، زندگی تنها یک استمرار بیولوژیک برده‌وار است. «ژن ژیان ژازادی» نه فقط یک شعار، که

ثمره‌ی دهه‌ها مبارزه‌ی آپوئیستی و تبلور «مدرنیته دموکراتیک» است. جریان‌ی که زن را از بند کالابودن رها کند و او را به فرماندهی اندیشه، سیاست و حیات بدل ساخت. وی به زنان یاد داد که تاریخ را نه از منظر فاتحان و پادشاهان، بلکه از منظر مقاومت مادران و الهگانی بخوانیم که نخستین جوامع اخلاقی و اشتراکی را بنا نهادند.

انقلابی‌ترین بخش اندیشه‌ی رهبر آپو برای زنان، مفهوم «کشتن مردانگی مسلط» بود. وی به جای آنکه بار مبارزه را تنها بر دوش زنان بگذارد، به مردان نهیب زد که تا زمانی که ذهنیت تصاحب‌گر و سلطه‌جوی خود را اصلاح نکنند، هرگز طعم آزادی واقعی را نخواهند چشید. وی «تحول مرد» را پیش شرط دمکراسی دانست و بدین ترتیب، راه را برای برابری واقعی هموار کرد. زنان آپوئیست، در مکتب او آموختند که آزادی زن در گرو «شبه شدن به مردان» نیست؛ بلکه در گرو ساختن شخصیتی است که

به دانش، دفاع مشروع و اراده‌ی سیاسی مجهز باشد. سیستم ریاست مشترک و سازماندهی جداگانه زنان، هدیه‌ی این تفکر به زنان بود تا ثابت کنند مدیریت جامعه بدون نگاه دموکراتیک و اکولوژیک زن، محکوم به دیکتاتوری، جنگ و نابودی محیط زیست است. این ساختارها به زن اجازه داد تا به عنوان یک نیروی پیشاهنگ، در تمامی عرصه‌های حیات سیاسی و اجتماعی تلاش کنند تا با از میان بردن ذهنیت مردسالاری، یک سیستم خودمدریتی دموکراتیک را در جامعه بنیان نهند.

امروز که فریاد «ژن ژیان آزادی» مرزها را درنوردیده و از کوه‌های کوردستان تا خیابان‌های جهان طنین‌انداز شده، ما را بیش از پیش به عمق نگاه رهبر آپو آشنا می‌کند. او سال‌ها پیش با بصیرتی تاریخی پیش‌بینی کرد که قرن بیست و یکم، قرن زنان خواهد بود. ۴ آوریل برای زنان روز تجدید میثاق با این سوگند است که: «تا

زمانی که حتی یک زن در بند ذهنیت بردگی باشد، هیچ کس آزاد نیست.» زنان با الهام از روح بهاری این روز، درخت آزادی را با اراده‌ی خود آبیاری می‌کنند. همچون رهبر عبدالله اوجالان هم تأکید بر این دارد در ۴ آوریل با کاشتن درخت جهانی همیشه سبز و آزاد را به جهانیان هدیه دهد. این نگاه بر سه اصل اساسی پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک، اکولوژیک و آزادی زن تأکید دارد.

تولد رهبر آپو برای ما، فراتر از یک تولد، جسارت «نه» گفتن به نظام‌های سرکوبگر و «بله» گفتن به زندگی آزاد، با عزت و دموکراتیک است. زنان با پیمان بستن با این اندیشه، نه تنها برای رهایی خود، بلکه برای نجات کل بشریت از چنگال بحران‌های مدرنیته سرمایه‌داری قدم برمی‌دارند؛ چرا که آموخته‌ایم زن، قطب‌نمای آزادی است.

نبرد بزرگ

زردشت مد



اسلامی ایران است که با سیاست‌های توسعه‌طلبانه و ایدئولوژی شیعه‌ی سیاسی، خاورمیانه را به میدان جنگ دائمی بدل کرده است.

اما باید روشن گفت: جمهوری اسلامی نه تنها یک رژیم جنگ‌افروز، بلکه یک نظام زن‌ستیز است. ساختارهای حقوقی و فرهنگی آن زن را به شهروند درجه دوم تقلیل داده، با حجاب اجباری، قوانین خانواده‌ی مردسالار و سرکوب جنبش‌های زنان، آزادی زن را به‌طور سیستماتیک

پس از سقوط نظام سلطنتی و روی کار آمدن جمهوری اسلامی، رژیم حاکم با شعارهای «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» تلاش کرد پایه‌های بقای خود را بر دشمن‌تراشی، صدور بحران و سرکوب داخلی بنا کند. این سیاست نه تنها مردم ایران را از حقوق و آزادی‌هایشان محروم ساخت، بلکه زمینه‌ی جنگ‌های بی‌پایان و ویرانی‌های منطقه‌ای را فراهم آورد. مقصر اصلی این وضعیت، حکومت

نابود کرده است. زن در این نظام یا اصلی جنگ بر دوش مردمی است ابزار تبلیغاتی است یا ماشین زاد و که سالهاست از صحنه‌ی سیاسی

در برابر این بن‌بست، حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک) مدل «جمهوری دموکراتیک» را به‌عنوان آلترناتیو مطرح کرده است؛ مدلی که در آن خلق‌ها و اقلیت‌های دینی، مذهبی و زبانی حق تعیین سرنوشت خود را به دست می‌گیرند. با غارت زیست‌بوم توسط سرمایه‌داران مقابله کرده و اقدامات اکولوژیکی را برای بازسازی طبیعت به اجرا می‌گذارد. همچنین با کالایی‌سازی زن مخالفت کرده و تلاش می‌کند زن را از قالب کارگر بی‌مزد یا ماشین زاد و ولد سرمایه‌داری رها سازد و مفهوم «زن آزاد» را به‌عنوان ستون اصلی جامعه‌ی نوین بازتعریف کند

ولد؛ هیچ جایگاهی برای «زن آزاد» وجود ندارد. این زن‌ستیزی بخشی جدایی‌ناپذیر از بقای رژیم است و بدون نابودی آن، هیچ دموکراسی واقعی در ایران ممکن نخواهد بود. امروز پس از پنج دهه رجزخوانی، ایران درگیر نبردی شده که بسیاری از کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. عراق، سوریه و ایران به میدان اصلی این درگیری بدل شده‌اند و دیر یا زود پای ترکیه نیز به آن کشیده خواهد شد. اما آنچه کمتر

مورد توجه رسانه‌ها قرار می‌گیرد، سرنوشت خلق‌های ایران پس از این جنگ است. آمریکا و اسرائیل تنها به تغییر رژیم یا تسلیم حکومت کنونی بسنده می‌کنند، بی‌آنکه پاسخی برای آینده‌ی خلق‌ها و باورداشته‌های ایرانی داشته باشند. در حالی که بار

رانده شده‌اند و قربانیان اصلی هر بحران بوده‌اند. پرسش‌های کلیدی امروز این است: ساختار سیاسی و ایدئولوژیک ایران پس از جنگ چگونه خواهد بود؟ سرنوشت خلق‌هایی که برای حقوق خود مبارزه کرده‌اند چه

می‌شود؟ تشیع سیاسی ایران به کجا ختم خواهد شد؟ و اپوزیسیون ایرانی چه پارادایمی را دنبال می‌کند؟ اگر خلق‌های ایران خود دست به اقدام نزنند و تنها منتظر دخالت خارجی باشند، سرنوشتی مشابه عراق، سوریه و افغانستان در انتظارشان خواهد بود؛ تغییر چهره‌های رأس قدرت بدون تغییر بنیادین ساختار، همان «انقلاب مخملی» که تنها بازیگران را جابه‌جا می‌کند.

این جنگ رژیم ایران را ضعیف و شکننده کرده و آن را در آستانه‌ی فروپاشی قرار داده است. این وضعیت فرصتی تاریخی برای خلق‌های ایران است تا با اتحاد و سازماندهی مردمی، حساب خود را با حکومت اسلامی تسویه کنند و از دور باطل قدرت‌طلبان رهایی یابند.

در برابر این بن‌بست، حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک) مدل «جمهوری دموکراتیک» را به‌عنوان آلترناتیو مطرح کرده است؛ مدلی که در آن خلق‌ها و اقلیت‌های دینی، مذهبی و زبانی حق تعیین سرنوشت خود را به دست می‌گیرند. با غارت زیست‌بوم توسط سرمایه‌داران مقابله

کرده و اقدامات اکولوژیکی را برای بازسازی طبیعت به اجرا می‌گذارد. همچنین با کالایی‌سازی زن مخالفت کرده و تلاش می‌کند زن را از قالب کارگر بی‌مزد یا ماشین زاد و ولد سرمایه‌داری رها سازد و مفهوم «زن آزاد» را به‌عنوان ستون اصلی جامعه‌ی نوین بازتعریف کند.

به‌طور کلی، اساس مبارزات پژاک برای آینده‌ی ایران بر سه اصل استوار است: دموکراسی؛ پایان دادن به استبداد مذهبی و ساختارهای مرکز‌گرایانه. اکولوژی؛ بازسازی طبیعت و مقابله با غارت سرمایه‌داری. آزادی زن: نابودی نظام مردسالار و زن‌ستیز جمهوری اسلامی و بنا نهادن جامعه‌ای بر پایه‌ی زن آزاد.

تنها با این پارادایم می‌توان آینده‌ای متفاوت برای خلق‌های ایران رقم زد و از تکرار چرخه‌ی ویرانی و استبداد جلوگیری کرد. جمهوری اسلامی باید نه صرفاً تغییر چهره، بلکه به‌طور کامل برچیده شود؛ و جای آن را جمهوری دموکراتیک بگیرد که بر آزادی زن، عدالت اجتماعی و حق تعیین سرنوشت خلق‌ها بنا شده است.

شهروند آزاد در تقابل با شهروند دولتی

کهن دیلان خراسان



در پایگاه‌های قدرت متمرکز گشت؛ پایگاه‌هایی که محوریت اخلاقی جامعه را به حاشیه رانده و ساختاری مبتنی بر سلطه را جایگزین کردند. برخلاف شهروند امروزی که شهروند بودن را یک حق همگانی می‌دانند در حالت اولیه، شهروندی یک امتیاز طبقاتی و انحصاری بوده این واژه تنها به قشر خاصی اطلاق می‌شد. مردان آزاد و صاحب ملک - تنها مردانی که برده نبودند و زمین یا دارایی داشتند شهروند

واژه‌ی "شهروند" {CITIZEN} با ظهور دولت- شهرها در بین‌النهرین و متعاقباً در یونان شکل گرفت؛ اما این پدیده نه یک پیشرفت بشری، بلکه نوعی {انقلاب معکوس} علیه ارزش‌های جامعه‌ی طبیعی و کمون‌های اولیه بود. واکاوی دقیق‌تر تاریخی نشان می‌دهد که ریشه‌ی این واژه به حدود ۵۰۰۰ سال پیش در سومر باز می‌گردد. این مفهوم برآمده از تعاملات و مناسبات جدیدی در بطن جامعه بوده که در نهایت

حالت واژه‌ای عمومی تبدیل کرده است اما در حقیقت محتوای آن را تهی ساخته؛ یعنی از شکل ساختاری تنها مرد - مسلح بودن تغییر کرده است در گذشته رعیت می‌دانسته که برده است، اما در دولت مدرن به فرد گفته می‌شود تو شهروندی در حالی که عملاً به برده مدرن تبدیل شده که اراده‌اش را در صندوق رای به نخبگان واگذار می‌کند.

شهروند آزاد

citizen of the democratic
{nation

هدف ما تایید بر این است که شهروند دولتی نه به معنای حقیقی شهروند آزاد است. بلکه بازگشت به معنای اولیه‌ی شهروند آزاد است. و در این فلسفه برخلاف باستان که فقط نخبگان شهروند بودند در اینجا زنان، جوانان و زحمتکشان، پيشاهنگان شهروندی هستند. شهروند آزاد کسی نیست که صرفاً مطیع قوانین وضع شده توسط دولت باشد بلکه سوژه‌ای است که از طریق خودسازماندهی سیاست را به فضای حیاتی جامعه باز می‌گرداند و اخلاق را مبنای عمل مشترک قرار می‌دهد.

تعیین مفهوم: "اخلاق" از قید درونی تا "اراده‌ی جمعی"

محسوب می‌شدند. نخبگان نظامی و سیاسی - کسانی که توانایی حمل سلاح برای دفاع از شهر داشتند و در {آگورا} میدان شهر حق سخنوری داشتند. در واقع شهروندی در این مقطع، نه برای ایجاد برابری، بلکه ابزاری برای تثبیت قدرت لایه‌های بالایی جامعه علیه توده‌ها بود. در پارادایم مدرنیته‌ی دموکراتیک رهبر عبدالله اوچالان تاکید می‌شود که تمدن دولتی از همان ابتدا بر پایه حذف اکثریت شکل گرفته است. در دوران باستان گروهایی که با واژه شهروند ملموس نبودند به این صورت بوده است:

۱- زنان به طور کامل از حقوق سیاسی محروم بودند و در فضای خانه محبوس می‌شدند.

۲- بردگان که به نیروی کار اصلی شهر بودند {ابزارسخنگو} نامیده می‌شدند.

۳- بیگانگان و پناهندگان کسانی که ریشه در شهر نداشته‌اند.

گذار از "رعیت به شهروند دولتی" واژه شهروند برای تفکیک انسان دولتی از انسان جامعه طبیعی که در روستاها و کوهستان‌ها به شیوه‌ی اشتراکی زندگی می‌کردند ابداع شد. شهروند دولتی یا همان ورود به مدرنیته‌ی سرمایه‌داری که در زمان انقلاب فرانسه واژه شهروند را از سیطره مرز خصوصی خارج کرده و به

خیره مشترک سوق و پیوند داده است. در واقع اخلاق زیربنای اصلی هر ساختار اجتماعی است، چراکه بدون پیوند اخلاقی، کمون شکل نمی‌گیرد و جامعه صرفاً به افراد پراکنده زنده تبدیل می‌شود که تحت سیطره قدرت قهرآمیز دولت به زنجیر فرمانبری کشیده شده‌اند. اخلاق در کمون نباید در ساحت انتزاعی ذهن حبس شود بلکه باید در کمون به مثابه‌ی یک "اراده‌ی جمعی" تبلور یابد.

کمون تنها فضای حیاتی است که انسان از یک سوژه‌ی منزوی به یک "هستی اجتماعی" ارتقاء می‌یابد. در این ساحت دیگر اخلاق یک امر اجباری نبوده بلکه جوهره زیست اشتراکی است که در آن آزادی فرد در گرو آزادی جمع معنا پیدا می‌کند. در کمون، اخلاق نه برپایه‌ی قوانین تحمیلی دولت، بلکه بر اساس "همبستگی ارگانیک" و "عدالت توزیعی" بنا می‌شود تا راه بازگشت برده‌داری مدرن تحت لوای دموکراسی‌های فرمایشی بسته شود.

برای شناخت بهتر شهروند آزاد می‌توان آن را در سه موضوع تعریف کرد:

کمون تنها فضای حیاتی است که انسان از یک سوژه‌ی منزوی به یک "هستی اجتماعی" ارتقاء می‌یابد. در این ساحت دیگر اخلاق یک امر اجباری نبوده بلکه جوهره زیست اشتراکی است که در آن آزادی فرد در گرو آزادی جمع معنا پیدا می‌کند. در کمون، اخلاق نه برپایه‌ی قوانین تحمیلی دولت، بلکه بر اساس "همبستگی ارگانیک" و "عدالت توزیعی" بنا می‌شود تا راه بازگشت برده‌داری مدرن تحت لوای دموکراسی‌های فرمایشی بسته شود

پیش از ورود به ساحت کمون باید معنای اخلاق را از اسارت تعاریف انتزاعی و فردگرایانه رها کرد. اخلاق در اصیل‌ترین معنای خود، نه یک مجموعه از فرامین از پیش تعیین شده برای کنترل رفتار، بلکه {آگاهی معطوف به عمل} است. این واژه از ریشه‌ی خلق به معنای سرشت و پیوندی است که میان هستی فرد و حیات جمعی برقرار می‌شود. در گذر از شهروند دولتی به شهروند آزاد، اخلاق دیگر به معنای تبعیت از قانون نیست بلکه به معنای مسئولیت‌پذیری آگاهانه در قبال آزادی است. اخلاق نیروی گریز از مرکزی است که انسان را از مدار منافع شخصی خارج و به افق

۱- پیشاهنگی VANGUARD:

شهروند آزاد منتظر دستور نیست، او نیازهای محله از تغذیه تا امنیت و آموزش را شناسایی و برایش راهکار پیشنهاد می‌کند.

۲- صیانت از اخلاق اجتماعی:

در کمون قانون خشک دولتی که انسان را در برابر پیشرفت‌های زندگی محدود کند وجود ندارد. شهروند آزاد با تکیه بر اخلاق اختلافات را حل می‌کند و اجازه نمی‌دهد روابط سلطه‌گرایانه چون مرد به زن - ثروتمند به فقیر دوباره شکل بگیرد.

۳- دفاع مشروع: شهروند آزاد در

کمون می‌آموزد که امنیت سپردن اسلحه به دست پلیس نیست بلکه آگاهی فرد برای دفاع از حیات و ارزش‌های جامعه است.

در کمون اقتصاد اشتراکی، دفاع مشروع و عدالت اجتماعی نه توسط ماموران دولتی بلکه توسط خود مردم مدیریت می‌شود و حال کسی که برای ۵۰۰۰ سال در سایه رعیت و بردگی مدرن زندگی کرده به تنهایی نمی‌تواند آزاد شود؛ کمون همان مدرسه یا مکانی است که فرد در آن تمرین سیاست‌ورزی می‌کند. بدون کمون افراد در انزوای فردگرایی غرق می‌شوند. از سوی دیگری اگر افراد داخل یک کمون دارای آگاهی سیاسی و اراده آزاد نباشند،

آن کمون به ساختار خشک بوروکراتیک تبدیل می‌شود، یعنی می‌توان گفت که شهروند آزاد با مشارکت داوطلبانه و نقد و انتقاد به کمون جان می‌دهد. با این توصیف این دو از هم تغذیه می‌کنند. شهروند آزاد در کمون متولد می‌شود و کمون با اراده شهروند آزاد تداوم می‌یابد. این یک چرخه حیات است که رهبر عبدالله اوجالان آن را انقلاب ذهنی و ساختاری می‌نامد. این چرخه‌ی حیات و مفاهیمی همچون شهروند آزاد و مدیریت کمونال که رهبر اوجالان آن را یک انقلاب ذهنی می‌نامد امروز از قالب یک تئوری صرف خارج شده و در تجربه عملی روزآوا به عرصه آزمایش گذاشته شده است. آنچه سیاستمداران و ناظران بین‌المللی مانند یوناس خوست و نمایندگان پارلمان اروپا از آن به عنوان "بارقه امید" یا مدلی بی‌همتا برای همزیستی خلق‌ها یاد می‌کنند، در واقع تلاشی برای عینیت بخشیدن به همین ساختارهای اجتماعی است. گره خوردن این نظریات با واقعیت‌های میدانی در روزآوا، نشان‌دهنده جستجوی جوامع برای یافتن راهکارهای جایگزین در میانه بحران‌های خاورمیانه است؛ راهکاری که فراتر از مرزهای سیاسی، بر توانمندی مستقیم مردم و اخلاق اجتماعی تکیه دارد.

گام به گام با تاریخ؛ بیست و دو سال مبارزه و سازماندهی

روندشناسی تحلیلی فعالیت‌های حزب حیات آزاد کوردستان

(پژاک) از تاسیس تا امروز



مقدمه:

قرار داشت و خلأ ناشی از نبود یک مدل مبارزاتی نوین که بتواند میان مطالبات هویتی و نیازهای دموکراتیک پیوند برقرار کند، به شدت احساس می‌شد. این جریان با درک ضرورت تغییر در پارادایم مبارزات کلاسیک، فلسفه «جامعه دموکراتیک و آزاد» را مبنای قرار داد تا فراتر از ساختارهای

تأسیس پژاک در ابتدای دهه ۲۰۰۰ میلادی، پیش از آنکه یک اتفاق حزبی صرف باشد، پاسخی به انسداد سیاسی و ناکارآمدی رویکردهای سنتی در مبارزات شرق کوردستان بود. در آن مقطع، خاورمیانه در آستانه تغییرات بزرگ ژئوپلیتیک

سنتی در شرق کوردستان و نیاز به بازتعریف هویت مبارزاتی، زمینه‌ساز تولد پژاک شد.

۴ آپریل ۲۰۰۳ (۱۵ فروردین ۱۳۸۲): نخستین هسته‌های سازماندهی تحت عنوان پژاک شکل گرفت. این تاریخ آگاهانه انتخاب شد (همزمان با سالروز تولد عبدالله اوجالان) تا پیوند ایدئولوژیک خود را با فلسفه «آپوئیسم» و «رهبری آزاد» نشان دهد. ۴ آپریل ۲۰۰۴ (۱۵ فروردین ۱۳۸۳): برگزاری نخستین کنگره مؤسس. در این کنگره، پژاک رسماً موجودیت خود را به عنوان یک حزب سیاسی - نظامی اعلام کرد. «سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک» به عنوان الگوی جایگزین برای دولت-ملت محور اصلی برنامه‌های حزب قرار گرفت.

۲. تثبیت حضور و تقابل‌های نظامی (۲۰۰۴ - ۲۰۱۱)

این دوره، دوران سخت‌افزاری و تثبیت اقتدار میدانی پژاک در کوهستان‌های مرزی و نفوذ به عمق شهرهای کوردستان بود.

گسترش تشکیلات مخفی در داخل ایران. پژاک توانست شبکه‌ای از

حزبی قدیمی، مسیری متفاوت برای سازماندهی نیروهای اجتماعی بگشاید. بنیان‌های فکری این جنبش بر نقد

ساختار «دولت-ملت» و جستجوی جایگزینی برای آن استوار بود که در نهایت در قالب مدل «کنفدرالیسم دمکراتیک» متبلور شد. این رویکرد، با اتکا به ایدئولوژی «آپوئیسم» و تاکید بر «رهبری آزاد»، به دنبال بازتعریف هویت مبارزاتی بود؛ به طوری که حتی انتخاب تاریخ تأسیس هسته‌های اولیه در ۱۵ فروردین ۱۳۸۲ (۴ آپریل ۲۰۰۳)، آگاهانه و در راستای نشان دادن این پیوند عمیق فلسفی صورت گرفت تا پژاک را به عنوان بازتابی از نیاز جامعه برای عبور از ذهنیت استبدادی و رسیدن به مدیریت دموکراتیک معرفی کند.

آنچه در ادامه می‌آید، مروری بر ایستگاه‌های حیاتی این جنبش است.

۱. دوران تکوین و اعلام موجودیت (۲۰۰۳ - ۲۰۰۴)

در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی، خاورمیانه در آستانه تغییرات بزرگ قرار داشت. خلأ ناشی از رویکردهای

۳. نبرد حماسی قندیل و

آتش‌بس (۲۰۱۱)

سال ۲۰۱۱ نقطه عطفی در تاریخ پژاک است که توازن قوا در منطقه را تغییر داد. تابستان ۲۰۱۱ (۱۳۹۰): حملات گسترده سپاه پاسداران به مقرهای پژاک در ارتفاعات جاسوسان و قندیل. این نبرد که هفته‌ها به طول انجامید، با مقاومت سرسختانه گریلاهای پژاک همراه بود.

سپتامبر ۲۰۱۱: پس از تلفات سنگین نیروهای رژیم، یک توافق آتش‌بس غیررسمی شکل گرفت. این آتش‌بس به معنای توقف جنگ تمام‌عیار مرزی و انتقال مبارزه به فازهای جدید سیاسی و سازمانی بود.

۴. تحول در مدل مدیریتی: (تاسیس

کودار ۲۰۱۴)

پژاک با درک این موضوع که «حزب» به تنهایی برای مدیریت یک جامعه متکثر کافی نیست، به سمت ایجاد یک سیستم مدیریتی وسیع‌تر حرکت کرد.

مه ۲۰۱۴ (اردیبهشت ۱۳۹۳): تاسیس کودار (جامعه آزاد و دمکراتیک شرق کوردستان). این یک چرخش

جوانان و زنان را سازماندهی کند که پیش از آن در فضای انسداد سیاسی ایران، تریبونی برای ابراز وجود نداشتند.

۲۰۰۶ - ۲۰۰۸: اوج درگیری‌های نظامی در مناطق مرزی قندیل، دالامپر و شاهو. در این سال‌ها، شاخه نظامی حزب تحت عنوان HRK (نیروهای شرق کوردستان) عملیات‌های متعددی را علیه پاسگاه‌های مرزی و نیروهای نظامی ایران انجام داد.

برگزاری کنگره دوم، در این مقطع، حزب بر اهمیت «دفاع مشروع» تاکید کرد و ساختار تشکیلاتی خود را برای مقابله با فشارهای امنیتی بازسازی نمود.

می ۲۰۱۰: اعدام فرزاد کمانگر، شیرین علم‌هولی، فرهاد و کیلی و علی حیدریان. این واقعه تأثیرات وافر بر روند مبارزات جامعه مدنی ایران و کوردستان داشت. پژاک این مبارزان را به عنوان سنبل‌های مقاومت خود معرفی کرد و پیوند میان مبارزه مسلحانه در کوهستان و مبارزه مدنی در زندان و شهر مستحکم‌تر شد.

استراتژیک بود. پژاک از یک «حزب پیشرو» به عضوی از یک «سیستم مدیریت جامعه» تبدیل شد.

تاسیس کژار (KJAR): همزمان، سازماندهی زنان در چارچوب «جامعه زنان آزاد شرق کوردستان» صورت گرفت تا پارادایم «آزادی زن» به شکلی نهادینه پیگیری شود.

۵. مقاومت در برابر داعش و

بازتاب‌های منطقه‌ای (۲۰۱۴ - ۲۰۱۷)

اگرچه تمرکز پژاک بر ایران بود، اما به عنوان بخشی از جنبش آزادی کوردستان، در جبهه‌های دیگر نیز حضور یافت.

نبرد شنگال و کوبانی: نیروهای یگان‌های شرق کوردستان (YRK) برای نجات ایزدی‌ها از دست داعش به شنگال اعزام شدند. این حضور، اعتبار بین‌المللی و منطقه‌ای پژاک را به عنوان یک نیروی ضد تروریست و دموکراسی‌خواه افزایش داد.

کنگره چهارم (۲۰۱۴): در این کنگره، سیستم «ریاست مشترک» (عبدالرحمان حاجی احمدی و اویندار ریناس) (یک زن و یک مرد) به عنوان رکنی

تخلف‌ناپذیر در تمامی سطوح حزبی تصویب شد که نشان‌دهنده عمق اعتقاد به برابری جنسیتی بود. در این دوره، پژاک تلاش کرد تا میان مطالبات خاص کوردستان و مطالبات عمومی دموکراسی‌خواهی در ایران پیوند برقرار کند.

اعتراضات دی ۹۶ و آبان ۹۸: پژاک با صدور بیانیه‌های تحلیلی، این اعتراضات را بخشی از روند فروپاشی ذهنیت استبدادی دانست و بر ضرورت تشکیل «جبهه دموکراتیک خلق‌های ایران» تاکید کرد.

پروژه «نقشه راه برای دموکراتیزه کردن ایران»: ارائه طرح‌های مکتوب برای حل مسئله کورد در چارچوب یک ایران غیرمتمرکز و دموکراتیک.

۶. انقلاب «ژن ژیان آزادی» و

جایگاه پژاک (۲۰۲۲ - تا امروز) انقلاب «ژن ژیان آزادی» را می‌توان تحقق عملی شعارها و فلسفه‌ای دانست که پژاک سال‌ها برای آن تبلیغ کرده بود.

سپتامبر ۲۰۲۲: شعار «ژن ژیان نازادی» که ریشه در فلسفه آپوئیسم

ج) ملت دموکراتیک در برابر دولت - ملت

پژاک مرزهای جغرافیایی فعلی را به رسمیت می‌شناسد اما بر فروپاشی مرزهای ذهنی و ایجاد سیستم خودمدیریتی در مناطق مختلف ایران (نه فقط کوردستان) تاکید دارد.

چالش‌ها و چشم‌اندازها

پژاک در دهه سوم فعالیت خود با چالش‌هایی همچون حملات پهبادی، فشارهای دیپلماتیک منطقه‌ای و لزوم اتحاد با سایر نیروهای اپوزیسیون روبروست. با این حال، ریشه‌دار شدن شعار «ژن ژیان آزادی» نشان داد که بذره‌های فکری این جریان در بطن جامعه ایران بارور شده است. نشریه آلترناتیو با بازخوانی این تاریخ، در واقع مسیر طی شده برای رسیدن به یک "جایگزین" واقعی در برابر استبداد را روایت می‌کند؛ مسیری که از کوه‌های قندیل آغاز شد و امروز در خیابان‌های تهران و سندج طنین‌انداز است.

دارد، به شعار محوری انقلاب ایران تبدیل شد. پژاک و کژار نقش کلیدی در سازماندهی اعتصابات عمومی در کوردستان طی روزهای نخستین انقلاب داشتند.

کنگره هفتم (۲۰۲۳-۲۰۲۴): در سال‌های اخیر، حزب بر نوسازی ساختاری و پاسخگویی به مطالبات نسل جدید متمرکز شده است. تاکید بر «جامعه اکولوژیک» و «اقتصاد اشتراکی» در کنار مبارزه سیاسی، از اولویت‌های فعلی است.

۷. تحلیل ساختاری و ایدئولوژیک

الف) دفاع مشروع

پژاک معتقد است اسلحه نه برای تهاجم، بلکه برای صیانت از هستی فیزیکی و فرهنگی یک خلق در برابر آسیمیلاسیون و سرکوب است.

ب) ریاست مشترک و آزادی زن
پژاک اولین نیروی سیاسی در تاریخ ایران است که سیستم ریاست مشترک را در تمام سطوح اجرا کرد. این مدل اکنون به الگویی برای سایر جنبش‌های مترقی تبدیل شده است.



۱۴۰۵ قورودین

سال چهاردهم / دوره‌ی چهارم / شماره هفتم

آرکادیا